



Research Paper

The Potential of Liberation Theology for the Religious Diplomacy of the Islamic Revolution in Latin America*

10.22034/CDRJ.2024.490127.1031

Hassan BashirProfessor, International and Intercultural Communication Sociology, Imam Sadiq University, Tehran, Iran
bashir@isu.ac.ir

0000-0003-0793-6832

Mohammad Amin SaburiMA student, Islamic Studies, Culture and Communication, Imam Sadiq University, Tehran, Iran
aminsaboury@isu.ac.ir

0009-0008-2317-7323

ABSTRACT

Liberation Theology in Latin America, focusing on social needs and poverty, has become a model for addressing socio-economic issues and can facilitate effective interactions between religious and philosophical streams by linking religion with philosophy and social sciences. Given that Latin America is a strategic depth for the Islamic Republic of Iran, the importance of interaction and cooperation between the two regions has increased, making cultural and religious diplomacy particularly significant. This paper explores how the intellectual capacities of Liberation Theology can be utilized in Iranian religious diplomacy towards Latin America and how these capacities can be implemented.

Analysis of Liberation Theology indicates that Social Religion, as its central concept, can be an efficient tool for Iranian religious diplomacy. Additionally, themes such as contextual focus, commitment of religious knowledge, functionalism, social freedom, praxis authenticity, and opposition to oppression are relevant. Corresponding Islamic concepts include Ijtihad, the requirements of the time, justice, Jihad, the quality of means employment, the utility of knowledge, freedom-seeking, spiritual freedom, the greater Jihad, commitment of religious knowledge, and opposition to stagnant religiosity, religious governance, Velayat-e Faqih, and religious democracy. Utilizing these capacities and concepts through a dialogue strategy, a key principle of religious diplomacy, could enhance effective interaction and cooperation between Iran and Latin America, supporting Iran's diplomatic objectives in the region.

Received: 2024-08-19
Accepted: 2024-10-17**Keywords:**

Liberation theology, Religious Diplomacy, Latin America, Social Religion, Islamic Revolution Diplomacy.



*. The contents of the Journal reflect the thoughts and views of the authors, and the Journal is not responsible for this.

ظرفیت‌شناسی الهیات آزادی‌بخش برای دیپلماسی دینی انقلاب اسلامی در امریکای لاتین*

doi 10.22034/CDRJ.2024.490127.1031

حسن بشیر

استاد جامعه‌شناسی ارتباطات بین‌الملل و میان‌فرهنگی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

bashir@isu.ac.ir

0000-0003-0793-6832

محمدامین صبوری

دانشجوی کارشناسی‌ارشد معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

aminsaboury@isu.ac.ir

0009-0008-2317-7323

چکیده

الهیات آزادی‌بخش در امریکای لاتین به دلیل تمرکز بر نیازهای اجتماعی و فقر، به الگوی مناسبی در مسائل اجتماعی - اقتصادی تبدیل شده است و با پیوند دادن دین به فلسفه و علوم اجتماعی می‌تواند تعاملات مؤثری میان جریان‌های دینی و فلسفی ایجاد کند. با توجه به تعریف امریکای لاتین به عنوان عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران، اهمیت تعامل و همکاری میان این دو منطقه بیشتر شده و دیپلماسی فرهنگی و دینی در قبال آن اهمیت ویژه‌ای یافته است. این مقاله به بررسی ظرفیت‌های الهیات آزادی‌بخش برای استفاده در دیپلماسی دینی جمهوری اسلامی ایران در امریکای لاتین می‌پردازد و پرسش اصلی‌اش این است که ظرفیت‌های اندیشگانی الهیات آزادی‌بخش در جهت استفاده برای دیپلماسی دینی جمهوری اسلامی ایران در قبال امریکای لاتین کدامند و چگونه عملی می‌شوند؟

تحلیل اندیشه الهیات آزادی‌بخش نشان می‌دهد دین اجتماعی به عنوان دال مرکزی این الهیات، ابزار مؤثری برای دیپلماسی دینی ایران است. همچنین مضامینی چون بافت‌محوری، تعهد معرفت دینی، کارکردگرایی، آزادی اجتماعی، اصالت پراکسیس و ظلم‌ستیزی نیز قابل استفاده هستند. مفاهیم متناظر این مضامین در اندیشه اسلامی شامل اجتهاد، مقتضیات زمان، عدل، جهاد، کیفیت استخدام وسیله، اهمیت نافعیت در علم، آزادی‌خواهی، آزادی معنوی، جهاد اکبر، تعهد معرفت دینی و مخالفت با دین‌داری راكد، حکومت دینی، ولایت‌فقیه و مردم‌سالاری دینی معرفی شدند. استفاده از این ظرفیت‌ها و مفاهیم از طریق راهبرد گفت‌وگو، به عنوان یکی از اصول دیپلماسی دینی، می‌تواند به تعامل و همکاری مؤثر ایران و امریکای لاتین منجر شود و به تحقق اهداف دیپلماسی دینی ایران در این منطقه کمک کند.



تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۶

واژگان کلیدی:

الهیات آزادی‌بخش،
دیپلماسی دینی،
امریکای لاتین، دین
اجتماعی، دیپلماسی
انقلاب اسلامی.

* مطالب مندرج در فصلنامه مبین اندیشه‌ها و دیدگاه‌های نویسندگان است و از این بابت مسئولیتی متوجه فصلنامه نیست.

مقدمه

مسیحیت کاتولیک دیگر توان پاسخ دادن به نیازها و پرسش‌های جامعهٔ ستم‌دیده و تحت استثمار لاتین را نداشت. «کلیساهای امریکای لاتین همواره با سکوت پیشه کردن در برابر جنایت‌ها، غارت‌ها و نسل‌کشی‌ها به بهانهٔ دفاع از اصول مسیحیت و حفظ وضع موجود، مقابل مردم و کنار رژیم‌های دیکتاتوری منطقه قرار می‌گرفتند» (آخوند نتاج، ۱۳۹۱: ۷۶).

در این وضعیت بود که الهیات آزادی‌بخش به‌مثابه خوانشی جدید و عمل‌گرا از مسیحیت توانست در بستر تاریخی اجتماعی امریکای لاتین فرصت بروز پیدا کند. ایشان با استناد به اناجیل ابزار داشتند که «مسیحیت، دین فقرا، ستم‌دیدگان و بیچارگان است» (اکری، ۱۳۸۶: ۶۶). این بازخوانی از الهیات مسیحی با قرار دادن توجه خود بر مسئله فقر و فرودستان توانست در قاره امریکای جنوبی و حتی دیگر بخش‌های جهان مقبولیت کسب کند و برای اندیشه‌های عمل‌گرایانه و انقلابی توجیه الهیاتی ارائه کند. چنان‌که «اندکی پس از پیدایش الهیات آزادی‌بخش در امریکای لاتین، جنبش‌های الهیاتی - انقلابی مشابهی در دیگر نواحی جهان چون امریکای شمالی، آفریقا، آسیا و... ظهور کردند» (اکری، ۱۳۸۶: ۶۷).

متألهان آزادی‌بخش با انتقاد نسبت به مواضع کلیسای کاتولیک، آن را ایدئولوژی محافظه‌کار و طرف‌دار نظام سیاسی حاکم می‌دانستند (نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۸۷). در اندیشه ایشان پراکسیس و عمل تغییردهنده اهمیت دوچندان یافت و کتاب مقدس از دیدگاه فقرا و ستم‌دیدگان دوباره مورد بررسی قرار گرفت. دیری نگذشت که در قرن بیستم ساختار جدیدی بر کلیسای امریکای لاتین حاکم شد که خود را متعهد به اجتماع می‌دانست. همهٔ این‌ها منجر به تعامل ایده‌های الهیات آزادی‌بخش با دیگر گروه‌ها و جریان‌ها و حتی ورود مستقیم چهره‌های شاخص آن به انقلاب‌های سیاسی و مناصب مختلف شد.

در سال ۱۳۹۳ با بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، امریکای لاتین به‌عنوان عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران معرفی شده است، ولی پرسش بسیاری از افرادی که در این فضا تنفس می‌کنند این است که مشترکات ایران و این منطقه چیست و چه موضوعات و حوزه‌هایی می‌تواند پایهٔ همکاری ما و ایشان قرار گیرد؟

پرسش دیگر دربارهٔ ضرورت این همکاری است. به نظر می‌رسد با توجه به سر برآوردن دولت‌های چپ و ضد امریکایی و فرصت‌های اقدامات مشترک، این ضرورت به‌راحتی قابل توضیح است اما پاسخ به سؤال اشتراکات دو منطقه اندکی دشوارتر می‌نماید. با توجه به بُعد جغرافیا این دو منطقه هرگز تاریخ مشترکی را تجربه نکرده‌اند و تفاوت‌های زبانی و غیره سبب افزایش فاصله میان دو منطقه شده است؛ از همین رو باید اقرار کرد که اصلی‌ترین اشتراکات فرهنگی ایران و امریکای لاتین را باید از جنس اندیشه و تفکر در نظر گرفت و جریان‌های فکری به‌ویژه مذهبی موجود در امریکای لاتین می‌تواند بهترین نقطهٔ ورود برای کنش و گفت‌وگوی متقابل در لایهٔ ارزش‌های منفتح در اذهان دو منطقه باشد. اینجاست که اندیشهٔ انقلابی حاصل از یک جریان دینی مثل الهیات آزادی‌بخش در امریکای لاتین بیشتر اهمیت پیدا می‌کند. با توجه به ایدهٔ انقلابی این خوانش از دین مسیحیت و تأثیر آن بر کشورهای مختلف امریکای لاتین، پژوهشگر بر آن شد تا مضامین اصلی این جریان را از طریق بررسی مقاله‌ها و مصاحبه با مبلغان دینی کشف و استخراج کند و در نتیجهٔ تطبیق آن با مضامین متناظر در انقلاب اسلامی، ظرفیت‌های گفت‌وگو و همکاری این دو را به نمایش گذاشته گذارد و با ادبیات علمی دیپلماتی دینی، روش تعامل و عملی کردن ظرفیت‌ها را مشخص سازد.

۱. سؤال اصلی پژوهش

ظرفیت اندیشه‌های الهیات آزادی‌بخش در جهت استفاده برای دیپلماتی دینی جمهوری اسلامی ایران در قبال امریکای لاتین کدامند؟ این ظرفیت‌ها چگونه عملی می‌شوند؟ در راستای پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی نیاز به کشف پاسخ پرسش‌های فرعی نیز احساس می‌شود.

۲. سؤال‌های فرعی

■ جایگاه الهیات آزادی‌بخش در جامعهٔ کاتولیک امریکای لاتین چیست و چقدر می‌تواند بر دیگر جریان‌ها تأثیرگذار باشد؟

- اصلی‌ترین مضامین اندیشه‌ی الهیات آزادی‌بخش کدامند؟
- کدام مؤلفه‌های اندیشگانی مشترک میان تفکر انقلاب اسلامی و الهیات آزادی‌بخش می‌توانند فرصت‌های گفت‌وگو را میان دو گفتمان ایجاد کنند؟

۳. پیشینه پژوهش

اکری (۱۳۸۶) در مقاله «محراب‌نشینان شورشی: نگاهی به تاریخچه‌ی الهیات آزادی‌بخش» علاوه بر معرفی و شرح نحوه‌ی پیدایش، تکوین و توسعه و محورهای اصلی این جنبش، به رابطه‌ی الهیات آزادی‌بخش و مسائل جهانی و رهبران و نظریه‌پردازان آن پرداخته است.

عسگری (۱۳۸۹) در مقاله «مسیحیت در امریکای لاتین؛ از آغاز تاکنون» وضعیت کلی مسیحیت در امریکای لاتین را شرح داده و در بستری تاریخی - اجتماعی پدید آمدن و توسعه‌ی الهیات آزادی‌بخش و رابطه‌ی آن با مسیحیت کاتولیک و دیگر فرقه‌های مسیحیت را در سایه‌ی تاریخ امریکای لاتین تبیین کرده است.

همچنین عسگری (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی جریان‌های دینی و شبه‌دینی در امریکای لاتین: تحت لوای کدام پرچم؟» به توصیف کلی وضعیت ادیان و فرق مسیحی و غیر آن در امریکای لاتین پرداخته است و نقشه‌ی نسبتاً کاملی از وضعیت نهادهای دینی فعال در این منطقه به دست می‌دهد تا متوجه اهمیت این جریان‌ها در امریکای لاتین و لزوم گفت‌وگو و همکاری با برخی از ایشان شویم.

یوسفیان (۱۳۶۸) در کتاب «کلیسای شورشی مذهب و انقلاب در امریکای لاتین به انضمام زندگی» به بررسی وضعیت کلیسا در امریکای لاتین و تحولات آن و زمینه‌ی تاریخی، اقتصادی و سیاسی‌ای پرداخته است که سبب شورشی و انقلابی شدن کلیسا در این منطقه شده و ایشان را از حالت توجیه‌گر اعمال دولت به منتقد آن و یاور طبقه‌ی کارگر تبدیل کرده است.

مک‌درموت (۱۹۳۴) در مقاله «مقایسه میان الهیات آزادی‌بخش و جهاد امام خمینی»، خلاصه‌وار سیر تاریخی جنبش الهیات آزادی‌بخش و بیان انواع جهاد را از نگاه امام خمینی (ره) توضیح می‌دهد. وی سپس به مقایسه و کشف وجوه اشتراک و تفاوت میان اندیشه‌ی این جنبش و دکتترین جهاد امام خمینی (ره) می‌پردازد.

کیهان فرهنگی (۱۳۶۷) نیز در مصاحبه‌ای با *دیل بیشاب* و *پاتریشیا رومر* با عنوان هیات آزادی‌بخش کوشیده است شباهت‌های موجود میان جنبش‌های سیاسی مسیحی از جمله هیات آزادی‌بخش و جنبش اسلامی در خاورمیانه را کشف کند.

مسعودنیا و سالدورگر (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی وجوه اشتراک و افتراق هیات آزادی‌بخش و اسلام سیاسی» درصدد بررسی وجوه اشتراک و افتراق هیات آزادی‌بخش و اسلام سیاسی در مواجهه با نظام سرمایه‌داری در بُعد جهانی، با این فرض هستند که هیات آزادی‌بخش و اسلام سیاسی دو نهضت ضد استعماری هستند. در این راستا نویسندگان به بیان مؤلفه‌ها و تاریخچه هیات آزادی‌بخش و توصیف اسلام سیاسی می‌پردازند و در نهایت به مقایسه این دو مشغول می‌شوند.

آخوند نتاج (۱۳۹۱) در مقاله «آشنایی با نهضت هیات‌رهایی‌بخش» کوشیده است تا پس از بررسی دیدگاه‌های این جنبش، به اختصار به فرصت‌های ما با هیات‌رهایی‌بخش نیز بپردازد.

جمالو (۱۳۹۸) نویسنده یکی از مقاله‌هایی است که به امر مذهب و مؤلفه‌های اندیشه در بحث تبلیغ و صدور انقلاب اهتمام داشته است. در مقاله وی با نام «صدور انقلاب اسلامی از منظر امام خمینی در ابعاد تبلیغ و عدالت، از نظریه تا تداوم و تحول» مفهوم صدور انقلاب به‌عنوان یکی از مفاهیم پرکاربرد در ادبیات سیاسی سال‌های اولیه جمهوری اسلامی ایران، در گستره قلمرو معنایی اندیشه سیاسی امام در دو بُعد اصلی تبلیغ و عدالت بازشناسی شده است. در این پژوهش تلاش می‌شود، با استفاده از این پیشینه پژوهش به‌عنوان منابع تحلیل مضامین و استخراج محورهای اصلی اندیشه هیات آزادی‌بخش، به ظرفیت مؤلفه‌هایی پرداخته شود که می‌توانند در دیپلماسی مذهبی و ذیل دیپلماسی فرهنگی مورد استفاده قرار گیرند و به راهبردهایی برای تعامل و گفت‌وگو با جامعه و کلیسای امریکای لاتین منجر شوند تا راه برای صدور اندیشه انقلاب اسلامی به این جوامع هموارتر شود.

۴. ادبیات نظری

در عصر حاضر، مفهوم قدرت نرم و تأثیر آن بر دیپلماسی به‌شدت مورد توجه قرار گرفته است. «قدرت نرم به زبان ساده به معنای توانایی در ایجاد جاذبه است؛ جاذبه‌ای که تأثیرگذاری بر

مخاطب را آسان‌تر می‌کند و تأمین منافع ملی را برآورده می‌سازد» (شیخ‌الاسلامی و نوری، ۱۳۹۶: ۳). قدرت نرم با استفاده از عناصری مانند فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌های جذاب به دولت‌ها امکان می‌دهد تا بدون توسل به زور اهداف خود را در عرصه بین‌المللی دنبال کنند. این رویکرد به‌ویژه در دوران معاصر که زمان یک‌تازی دیپلماسی سنتی به سر آمده و دیپلماسی عمومی به‌عنوان استراتژی مدرنی مطرح شده است، اهمیت بیشتری یافته است.

دیپلماسی عمومی به‌عنوان ابزار اصلی به‌کارگیری قدرت نرم شامل تعاملات گسترده‌تر و متنوع‌تر با جوامع بین‌المللی است. در این نوع دیپلماسی، دولت‌ها می‌کوشند با ارتباط مستقیم با مردم کشورهای دیگر، منافع ملی خود را تأمین کنند. در واقع، دیپلماسی عمومی را می‌توان «ارتباطات معطوف به منافع ملی یک کشور از طریق ارتباط با مردم خارج از مرزهای جغرافیایی» تعریف کرد (هادیان و احدی، ۱۳۸۸: ۹۰). این نوع دیپلماسی از ابزارها و مؤلفه‌های گوناگونی استفاده می‌کند تا به اهداف خود برسد و به همین سبب تاکتیک‌محور و پویاست. «دیپلماسی عمومی وجوه متفاوتی از قبیل دیپلماسی علمی، فرهنگی، شهری، ورزشی، رسانه‌ای و غیره دارد» (شفیعی و فلاحی، ۱۳۹۷: ۳۴).

در این میان، یکی از جذاب‌ترین و کارآمدترین ابزارها برای دیپلماسی عمومی را دیپلماسی فرهنگی می‌دانند. امروزه دولت‌ها برای جلب مردم کشورهای دیگر از منابع فرهنگی خود بهره می‌برند. بدین ترتیب، «دیپلماسی فرهنگی را می‌توان تلاش بازیگران برای مدیریت محیط بین‌المللی به‌وسیله شناساندن منابع و دستاوردهای فرهنگی خود به خارج یا تسهیل انتقال آن‌ها به خارج تعریف کرد» (شیخ‌الاسلامی و نوری، ۱۳۹۶: ۸۸). میلتون کامینگز نیز دیپلماسی فرهنگی را «مبادله ایده، اطلاعات، هنر، نحوه زندگی، سنت‌ها و باورها به‌منظور ارتقای تفاهم متقابل میان ملت‌ها و کشورها» تعریف کرده است (Cumings, 2003: 1).

دیپلماسی فرهنگی ابزارهای مختلفی از جنس خود را به کار می‌برد تا بتواند به ایجاد تصویری مثبت و جذاب از کشور مبدأ کمک کند. در این میان، دین به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی، نقش بسزایی در شکل‌دهی به دیپلماسی فرهنگی ایفا می‌کند. دین با توجه به تأثیر

عمیقی که بر فرهنگ‌ها و جوامع مختلف دارد، می‌تواند به‌عنوان ابزاری قدرتمند در دیپلماسی فرهنگی مورد استفاده قرار گیرد. برای مثال شاهدیم که دیپلمات‌های چینی به اهمیت مشارکت مذهبی در امور بین‌المللی توجه فزاینده‌ای نشان داده‌اند. آن‌ها سعی دارند با استفاده از قدرت نرم حاصل از مکتب کنفوسیوس در کنار استراتژی‌های دیپلماتیک، جهانیان را متقاعد کنند که پیشرفت چین نباید موجب نگرانی باشد و به‌دنبال مشروعیت‌بخشی به اقدامات خود در عرصه جهانی هستند (مدرس و حداد زند، ۱۴۰۱: ۶).

با این مثال به‌خوبی متوجه می‌شویم یکی از ابزارهای دیپلماسی فرهنگی دین است و در این زمینه، دیپلماسی دینی یکی از زیرمجموعه‌های دیپلماسی فرهنگی مطرح می‌شود. دیپلماسی دینی که دیپلماسی مذهبی^۱ یا دیپلماسی مبتنی بر ایمان^۲ نیز شناخته می‌شود، «به‌کارگیری مذهب به‌عنوان یکی از منابع قدرت نرم کشورها در حوزه ارزش‌های فرهنگی تعریف می‌شود. مذهب به‌خودی‌خود یک قدرت نرم بالقوه است و صرفاً پس از به‌کارگیری از طریق راهکارهای دیپلماسی مذهبی می‌تواند به منافع ملی کشور یاری رساند» (شیخ‌الاسلامی و نوری، ۱۳۹۶: ۱۰۸).

«در حقیقت، تبلور بهره‌گیری از دیپلماسی دینی در جهت افزایش قدرت نرم را می‌توان در مفهوم قدرت نرم مذهبی شناسایی کرد» (مدرس و حداد زند، ۱۴۰۱: ۶). برای مثال، ناصر هادیان و محمدمهدی ایرانفر (۱۴۰۱) نهاد تشیع را نه‌تنها مقوله‌ای هویت‌بخش در ساختار جمهوری اسلامی بلکه منبع «قدرت نرم مذهبی» معرفی می‌کنند.

دیپلماسی مذهبی می‌تواند به دو صورت تهاجمی و غیرتهاجمی عمل کند. در نوع تهاجمی، مذهب در منطقه‌ای که در اکثریت است، علیه اقلیت به کار برده می‌شود، درحالی‌که دیپلماسی مذهبی غیرتهاجمی بر ارزش‌های مشترک مذهبی با دیگر کشورها تأکید می‌کند و این همکاری را به حوزه‌های دیگر تسری می‌دهد (شیخ‌الاسلامی و نوری، ۱۳۹۶: ۱۱۰-۱۰۹).

در این مقاله، دیپلماسی دینی از نوع غیرتهاجمی در قبال الهیات آزادی‌بخش در امریکای

1. Religious Diplomacy

2. Faith-based Diplomacy

لاتین بررسی می‌شود. به نظر می‌رسد یکی از اصلی‌ترین روش‌ها در دیپلماسی مذهبی غیرتهاجمی، مقوله گفت‌وگوست. «می‌توان گفت دیپلماسی مبتنی بر ایمان به معنای گفت‌وگویی است که در آن ارزش‌های بنیادین انسانی در زمینه سیاست جهانی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد» (توماس و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۸۴). گفت‌وگوی میان ادیان، ابزار مهمی برای ارتباط و تعامل بین پیروان ادیان مختلف است و اغلب با هدف کاهش تنش‌ها، افزایش درک متقابل و ترویج صلح انجام می‌شود (Kayaoglu, 2015: 2).

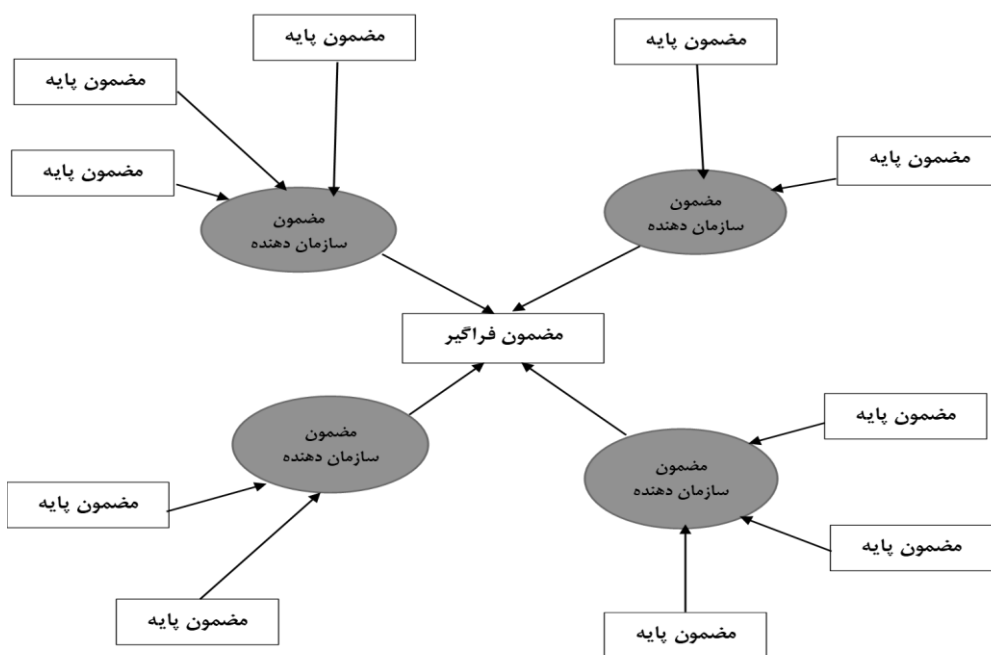
پس از فهم جایگاه دیپلماسی مذهبی در اتمسفر مفهوم دیپلماسی فرهنگی و عمومی و اهمیت عنصر گفت‌وگو در این نوع دیپلماسی، مؤلفه‌های اصلی الهیات آزادی‌بخش و ظرفیت آن برای استفاده در دیپلماسی مذهبی بررسی خواهد شد تا بتواند برای مجریان و متصدیان، در تدوین راهبردهای تعامل و گفت‌وگو با جامعه و کلیسای امریکای لاتین و صدور اندیشه انقلاب اسلامی مفید واقع شود.

۵. روش پژوهش

«روش‌های کیفی بسیار متنوع و پیچیده هستند و تفاوت‌های بسیار جزئی و مختصری با هم دارند. تحلیل مضمون را می‌توان یکی از روش‌های بنیادین تحلیل کیفی در نظر گرفت» (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۶). در این پژوهش نیز از روش تحلیل مضمون به‌عنوان ابزاری نظام‌مند برای شناسایی و بررسی مضامین کلیدی مشترک میان الهیات آزادی‌بخش و گفتمان انقلاب اسلامی استفاده شده است. تحلیل مضمون روشی است که هم برای بیان واقعیت و هم تبیین آن به کار می‌رود و برخلاف سایر روش‌های کیفی مانند تحلیل گفتمان، تحلیل محتوا، روش تحلیلی پدیدارشناسی تفسیری، نظریه داده‌بنیاد و غیره به چهارچوب نظری خاصی وابسته نیست و از آن می‌توان در چهارچوب‌های نظری متفاوت و برای امور مختلف استفاده کرد (براون و کلارک: ۲۰۰۶). این روش به دلیل انعطاف‌پذیری و توانایی کشف و تحلیل سیستماتیک مضامین پیچیده به‌ویژه در حوزه‌های اجتماعی، فلسفی و دینی انتخاب شده است. براساس دیدگاه‌های براون و کلارک (۲۰۰۶)، تحلیل مضمون می‌تواند به‌خوبی الگوهای موجود در داده‌های کیفی را شناسایی و تحلیل کند. در این پژوهش برای کشف پیوندهای میان مفاهیم دیپلماسی دینی

جمهوری اسلامی ایران و الهیات آزادی‌بخش، این روش به کار رفته است. تحلیل مضمون با فراهم آوردن چهارچوبی دقیق و شبکه‌ای از مفاهیم، امکان شناسایی مضامین مشترک میان این دو گفتمان را فراهم کرده و به ارائه دیدگاه‌های عمیق‌تر و جامع‌تر نسبت به محتوای دینی و سیاسی آن‌ها برای استفاده در تعاملات فرهنگی و دینی در امریکای لاتین منجر می‌شود.

در این پژوهش برای تحلیل دقیق‌تر داده‌ها، مراحل تحلیل مضمون با پیروی از الگوی براون و کلارک (۲۰۰۶) و همچنین استفاده از چهارچوب پیشنهادی آتراید - استیرلینگ (۲۰۰۱) یعنی روش «شبکه مضامین» انجام شد. مضامین در این روش به سه دسته اصلی مضامین پایه^۱، مضامین سازمان‌دهنده^۲ و مضمون فراگیر^۳ تقسیم می‌شوند.



شکل شماره ۱. ساختار شبکه مضامین (آتراید - استیرلینگ، ۲۰۰۱)

1. Basic Themes
2. Organizing Themes
3. Global Theme

با استفاده از این روش، در پژوهش حاضر ابتدا مقاله‌ها و منابع مرتبط با الهیات آزادی‌بخش و دیپلماسی دینی انقلاب اسلامی گردآوری و به‌دقت مطالعه شدند. این مرحله شامل جمع‌آوری داده‌های کیفی از منابع معتبر علمی، مقاله‌های پژوهشی و کتاب‌های مرتبط بود. سپس داده‌ها به واحدهای معنایی کوچک‌تر تقسیم شده و براساس محتوای هر متن، کدهای اولیه‌ای استخراج شدند. این کدها براساس الگوی مشخص و در راستای اهداف تحقیق ایجاد شدند. کدهای به‌دست‌آمده از این مرحله، دسته‌بندی و به مضامین بالقوه تفکیک شدند. در این مرحله، سعی شد مضامین پایه شناسایی شوند. سپس مضامین استخراج‌شده بار دیگر مورد بازبینی قرار گرفتند تا از انسجام آن‌ها اطمینان حاصل شود. مضامین سازمان‌دهنده که واسط مضامین پایه و مضامین فراگیر هستند، در این مرحله ایجاد شدند. پس از بازبینی، مضامین نهایی به‌طور دقیق تعریف و نام‌گذاری شدند. این مضامین نمایانگر نکات کلیدی مرتبط با الهیات آزادی‌بخش و دیپلماسی دینی بودند. درنهایت، مضامین به‌دست‌آمده از تحلیل مضامین الهیات آزادی‌بخش با گفتمان انقلاب اسلامی مقایسه شدند تا ویژگی‌های مشترک و قابل‌استفاده در دیپلماسی دینی انقلاب اسلامی مشخص شوند.

در این پژوهش تلاش شد تا با بهره‌گیری از شش منبع معتبر، جامع و اساسی به اشباع نظری دست یابیم. چهار منبع اصلی‌ای که کاملاً به بررسی اندیشه‌های الهیات آزادی‌بخش پرداخته‌اند، شامل آثار عسگری و مریجی (۱۳۸۹)، نماینده‌نیاسر و حیدری (۱۳۹۴)، مسعودنیا و سالدورگر (۱۳۹۱) و اکری (۱۳۸۶) هستند. این منابع پایه‌های اساسی را برای استخراج مضامین کلیدی الهیات آزادی‌بخش فراهم کردند. همچنین دو منبع دیگر شامل آثار عسگری (۱۳۸۹ و ۱۳۹۱)، به بررسی این اندیشه در کنار سایر جریان‌های دینی در امریکای لاتین پرداخته و به‌عنوان منابع تکمیلی برای تحلیل جامع‌تر موضوع، مورد استفاده قرار گرفته‌اند. پس از بررسی و تحلیل این متون، هیچ مضمون یا مفهوم جدیدی استخراج نشده که به غنای مضامین بیفزاید؛ ازاین‌رو به اشباع نظری دست یافتیم. همچنین با استفاده از تکنیک مثلث‌سازی از منابع مختلف علمی و تاریخی پژوهش از زوایای گوناگون بررسی شده است؛ یعنی برای اطمینان بیشتر به سایر منابع

موجود که به نحوی با موضوع مرتبط بودند نیز مراجعه شد و این منابع با توجه به شبکه مضامین به دست آمده مطالعه شد، ولی مجدداً مفهوم یا مضمون تازه‌ای پیدا نشد. به منظور تضمین روایی و پایایی پژوهش، نتایج کدگذاری داده‌ها توسط ناظری خارجی بازبینی شد. این اقدامات نشان می‌دهد تعداد متون انتخاب شده در عین کفایت، به طور کامل به اهداف تحقیق پاسخ داده و پایایی و روایی نتایج را نیز تقویت کرده‌اند.

۶. تاریخچه الهیات آزادی‌بخش

اگر بخواهیم اندیشه الهیات آزادی‌بخش و مؤلفه‌های آن را درک کنیم نیاز است ابتدا به تاریخچه و علت تأسیس آن بپردازیم. تأسیس الهیات آزادی‌بخش را به دهه ۱۹۶۰ میلادی نسبت می‌دهند اما رد پای نگرش انتقاد دینی را می‌توان در اقدامات کشیش حق طلب اسپانیایی، بارتولومه دلاس کاساس^۱ (۱۵۶۶-۱۴۷۴م) در جریان کشف و تصرف قاره امریکا پیدا کرد. وی از مدافعان حقوق مردم بومی امریکای لاتین و نخستین چهره بانفوذی بود که به دفاع از حقوق سرخ‌پوستان برخاست. کاساس پس از مشاهده وضعیت اسفناک بومیان و نوشتن نامه‌ای مشهور به «افسانه سیاه»، نزد چارلز پنجم پادشاه اسپانیا، رفت و به سمت نمایندگی دولت اسپانیا برای دفاع از حقوق سرخ‌پوستان مجدداً به منطقه اعزام شد.

اما تاریخ الهیات آزادی‌بخش را باید مربوط به سالیان پس از جنگ‌های جهانی و دهه ۱۹۶۰ میلادی دانست. در این سال‌ها کاملاً احساس می‌شد که نظام‌های الهیاتی رایج نمی‌توانند خود را با شرایط بحرانی فرهنگ جدید به گونه‌ای کاملاً مشخص و کارساز سازگار کنند. آن زمان این پرسش مطرح بود که آیا الهیات چیزی بیش از نوعی تاریخ عقلی یا نگرش دانشگاهی جاافتاده و بدون هیچ‌گونه جهت‌گیری و اهمیت عملی است یا خیر؟ این پرسش در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ پرسشی اساسی و اجتناب‌ناپذیر بود. در آن زمان، میان ملت‌های جهان سوم و در حال توسعه، نارضایتی عمیقی در سطح توده‌ها علیه وابستگی به جوامع استعمارگر صنعتی در حال گسترش بود. کوتاه سخن آنکه، الهیات وارد مرحله تغییر جهت و استفاده از روش‌های

1. Bartolomé de las Casas

هرمنوتیکی برای مرتبط ساختن یا رویارویی مسیحیت با فرهنگ‌های معاصر شده بود که الهیات سیاسی و سپس الهیات آزادی‌بخش از جمله رویکردهای شناخته‌شده آن هستند (عسگری و مریجی، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

بدین ترتیب برخی ریشه‌های فکری الهیات آزادی‌بخش امریکای لاتین را می‌توان به روشنی در نوشته‌های متألهان اروپایی یافت. در این زمان مولتمان^۱ پیشنهاد کرد مقامات کلیسا به جای ارائه تصویری شخصی از دین مبتنی بر نجات روح، دین را منشأ تحولات اجتماعی معرفی کنند. متز^۲ بر این نکته تأکید می‌کرد که ایمان از بُعدی سیاسی برخوردار است و کلیسا باید نهادی برای نقد اجتماعی باشد. الهیات بونهوفر^۳ هم بر مسئولیت انسان نسبت به دیگران تأکید داشت و به ارزش نگاه کردن به جهان از پایین به بالا اشاره می‌کرد. وی بر عنصر این جهانی بودن مسیحیت و کلیسا تأکید کرد و ایمان واقعی به مسیح را در عرصه عمل و نه فقط اعتقاد دانست (میرتبار و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۲-۱۰۸).

طرفداران الهیات آزادی‌بخش از این مکاتب خدانشناسی الهام گرفته‌اند؛ اما به هر حال مکاتب اروپایی را به پرداختن به مفاهیم انتزاعی، مطلق‌گرایی و مجردگرایی نظری، بی‌خاصیتی سیاسی و نادیده گرفتن وضعیت غیرعادلانه موجود برای دستیابی به مسیحیت ایدئال آینده متهم می‌کنند (عسگری و مریجی، ۱۳۸۹: ۱۴۹).

در همین زمان چند شورا و گردهمایی در نقاط مختلف جهان در مجموع توانست به شاکله اصلی و تأسیس الهیات آزادی‌بخش منجر شود. برای مثال شورای واتیکان دوم که در فاصله سال‌های ۶۵-۱۹۶۲ میلادی تشکیل شده است، نقطه عطفی در تحولات نهاد کاتولیسیسم به‌شمار می‌آید که نگاهش به تطبیق با شرایط جدید جهان و نیازهای عصر حاضر بود. مورد دیگر گردهمایی‌های منطقه‌ای اسقفان و کشیشان امریکای لاتین در سال ۱۸۸۹ در نظر گرفته می‌شود که نخستین گردهمایی اسقفان امریکای لاتین بوده است؛ اما از آن مهم‌تر گردهمایی مدلین است

-
1. Jürgen Moltmann
 2. Johann Baptist Metz
 3. Dietrich Bonhoeffer

که دومین گردهمایی کشیشان امریکای لاتین در سال ۱۹۶۸ در مدلین کلمبیا بوده است. غالب محققان، این گردهمایی را نقطه آغاز حقیقی «الهیات آزادی‌بخش» می‌دانند (اکری، ۱۳۸۶: ۶۸)؛ الهیاتی که رهایی اجتماعی - سیاسی را هدف اصلی خود می‌دانست. آن‌ها این گردهمایی را سبب ایجاد انقلابی در حیات کلیسای امریکای لاتین ارزیابی می‌کنند که در نهایت به معنای انقلاب در تاریخ امریکای لاتین خواهد بود. در سال ۱۹۷۷ میلادی و در پی اختلافات میان روحانیت محافظه‌کار و انقلابی در دهه هفتاد، گردهمایی پوئبلا در شهر مکزیک برگزار شد. در ابتدا برخی تلاش‌ها بر آن بود تا در این کنفرانس گامی برای حذف روحانیت انقلابی و خشی کردن آثار و نتایج کنفرانس مدلین برداشته شود، اما عملاً این کنفرانس نیز همچون کنفرانس‌ها و گردهمایی‌های گذشته در وحدت رویه کشیشان انقلابی این منطقه در مبارزه با سرمایه‌داری و رهایی مردم فقیر مؤثر بود.

باید اذعان کرد این الهیات در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نقش برجسته‌ای در انقلاب‌های منطقه و حمایت از انقلابیون امریکای لاتین داشت. این نهضت در دهه ۱۹۹۰ به علت سقوط نظام کمونیستی شوروی، شکست انقلابیون در منطقه و گرایش شدید برخی دولت‌های برخاسته از مردم به لیبرالیسم امریکایی و نظام سرمایه‌داری، یک دوره فترت را گذراند. این نهضت مجدداً با آغاز موج جدید بیداری سیاسی و انتقادی و ضد امریکایی در کشورهای امریکای لاتین از جمله روی کار آمدن هوگو چاوز، دانیل اورتگا، اوو مورالس، رافائل کوره آ و اخیراً فرناندو لوگو (کشیش) در کشورهای ونزوئلا، نیکاراگوئه، بولیوی، اکوادور و پاراگوئه فعال و احیا شده است. برخی رهبران این الهیات مانند لئوناردو بوفا طی سال‌های اخیر از لوئیس ایناسیو لولا دا سیلوا حمایت می‌کردند. میگل

۱. Hugo Rafael Chávez Frías: رئیس‌جمهور فقید ونزوئلا و رهبر انقلاب بولیواری

۲. José Daniel Ortega Saavedra: رئیس‌جمهور سابق نیکاراگوئه و رهبر جبهه آزادی‌بخش ملی سان‌دینیستا

۳. Juan Evo Morales Ayma: نخستین رئیس‌جمهور بومی کشور بولیوی

۴. Rafael Vicente Correa Delgado: رئیس‌جمهور سابق اکوادور

۵. Fernando Armindo Lugo Méndez: رئیس‌جمهور سابق پاراگوئه

۶. Luiz Inácio Lula da Silva: رئیس‌جمهور برزیل

دسکوتو، از رهبران برجسته و مشهور این هیات در نیکاراگوئه و وزیر اسبق امور خارجه این کشور، در دو سال گذشته، دبیری مجمع عمومی سازمان ملل را بر عهده داشت و در این جایگاه، انتقادهای فراوانی را به نظام سرمایه‌داری، سیاست‌های استعماری امریکا، مظلومیت فلسطینی‌ها وارد ساخت و ضمن محکومیت اقدامات خشونت‌آمیز و تجاوزگرانه رژیم صهیونیستی به حمایت از حق دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای پرداخت (عسگری و مریجی، ۱۳۸۹: ۱۶۱).

۷. مضامین اندیشه‌های هیات آزادی‌بخش

مضامین اصلی اندیشه‌های هیات آزادی‌بخش، با بررسی و تحلیل مضمون چهار متن اصلی که تماماً به اندیشه‌های هیات آزادی‌بخش پرداخته‌اند و دو متن که به این اندیشه در کنار دیگر جریان‌ها و فرقه‌های دینی توجه کرده‌اند، استخراج شده‌اند. چهار متن اصلی عبارت‌اند از: «الهیات آزادی‌بخش امریکای لاتین؛ ریشه‌ها و عوامل شکل‌گیری» (عسگری و مریجی، ۱۳۸۹)، «بررسی کارنامه معرفتی الهیات آزادی‌بخش نیم‌قرن پس از ظهور» (نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴)، «بررسی وجوه اشتراک و افتراق الهیات آزادی‌بخش و اسلام سیاسی» (مسعودنیا و سالدورگر، ۱۳۹۱) و «محراب‌نشینان شورشی: نگاهی به تاریخچه الهیات آزادی‌بخش» (اکری، ۱۳۸۶). دو متن دیگر شامل «مسیحیت در امریکای لاتین؛ از آغاز تاکنون» (عسگری، ۱۳۸۹) است که به الهیات آزادی‌بخش در میان دیگر انشاقات مسیحیت در امریکای لاتین می‌پردازد و دیگری «بررسی جریان‌های دینی و شبه‌دینی در امریکای لاتین: تحت لوای کدام پرچم؟» (عسگری، ۱۳۹۱) است که به الهیات آزادی‌بخش در میان جریان‌های دینی و شبه‌دینی فعال در منطقه پرداخته است. در این قسمت پس از اتمام تحلیل مضمون متون و نمایش نتایج تفصیلی آن در جدول شماره ۱، با استفاده از این نتایج به معرفی و تعریف مقوله‌های مشترک که مضامین سازمان‌دهنده ما هستند، خواهیم پرداخت.

جدول شماره ۱. جدول تحلیل مضمون الهیات آزادی‌بخش

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه	داده
دین اجتماعی	بافت‌محوری	ارتباط با شرایط اجتماعی و فرهنگی منطقه	<p>موضوع مشترک در همه آثار مربوط به الهیات آزادی‌بخش این است که الهیات باید زمینه‌مند باشد؛ یعنی عمیقاً با شرایط اجتماعی و فرهنگی خاص منطقه مرتبط باشد (عسگری و مریجی، ۱۳۸۹: ۱۴۲).</p> <p>الهیات آزادی‌بخش کلیسا را از سکوت و محافظه‌کاری نهي کرد و کوشید تفسیر و برداشتی نو از کتاب مقدس را به مقتضای زمانه برای حل مشکلات توده محروم و مستضعف ارائه دهد (اکری، ۱۳۸۶: ۶۹).</p> <p>الهیات آزادی‌بخش برای رویکردی از الهیات مسیحی به کار می‌رود که ریشه در اوضاع و شرایط امریکای لاتین در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ داشت (عسگری، ۱۳۸۹: ۱۴۰).</p> <p>اولین اصل این‌گونه مکاتب الهیاتی، توجه به زمینه‌ها و بافت اروپایی و غربی الهیات مسیحی سنتی است. به عبارت دیگر، متألهان این جریان بر این باورند که الهیات کاتولیک، مسائل و موضوعاتی را مطرح کرده و بدان پاسخ داده که مسئله اندیشمند و متأل اروپایی بوده است (نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۸۸).</p> <p>الهیات باید زمینه‌مند باشد، یعنی برآمده از شرایط اجتماعی خاص منطقه خویش باشد (مسعودنیا و سالدورگر، ۱۳۹۱: ۱۷۹).</p> <p>الهیات رهایی‌بخش مدرسه نیست، اما روح و متن آن با توجه به زمان، مکان و حوادث تکامل می‌یابد (گریس، ۲۰۰۷، به نقل از مسعودنیا و سالدورگر، ۱۳۹۱: ۱۸۹).</p>
		مسائل جهان سوم	<p>در نظر آنان، نظام‌های الهیاتی اروپا و امریکای شمالی برای امریکای لاتین مناسب نیستند؛ چراکه به مسائل بنیادین و مهم ملت‌های جهان سوم توجه چندانی نداشته و توان پاسخ‌گویی به آن‌ها را ندارند (عسگری و مریجی، ۱۳۸۹: ۱۴۲).</p> <p>اندکی پس از پیدایش الهیات آزادی‌بخش در امریکای لاتین، جنبش‌های الهیاتی - انقلابی مشابهی در دیگر نواحی جهان چون</p>

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه	داده
		بستر اجتماعی ناعادلانۀ امریکای لاتین	<p>الهیات آزادی‌بخش در بستر اجتماعی ناعادلانۀ امریکای لاتین سر برآورد و تلاش کرد یکی از اضلاع مثلث کلیسا، دولت، استعمار را به هم زند و پایگاه دینی و مردمی در آنجا به وجود آورد. فعالیت‌های متألهان آزادی‌بخش را می‌توان بن‌مایۀ فرهنگی - دینی تغییر معادلات سیاسی در امریکای لاتین دانست. دولت‌های مردمی منطقه، نهضت‌های آزادی‌خواه، انقلاب‌های چریکی و جنبش‌های مردمی دیگر جریان‌های سیاسی - اجتماعی‌ای بودند که هرچند ماهیت و سیاست‌های متفاوتی با الهیات آزادی‌بخش داشتند، اما در اهداف با آن مشترک بودند. تاریخ الهیات آزادی‌بخش، پیوندهای این مکتب را با جریان‌های مورد اشاره گواهی می‌دهد (نمایندہ‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۱۰۲).</p> <p>کلیسا دقیقاً در خدمت قدرت حاکم قرار داشت و همسو با آن عمل می‌کرد. بدین ترتیب کلیسای امریکای لاتین تحت سیطرۀ سیاسی، نظامی و دینی پادشاه اسپانیا و نیز پرتغال متولد شد. تا پیش از استقلال کشورهای این منطقه، قریب به اتفاق اسقف‌های منطقه اسپانیایی بودند و طبعاً چنین کلیسایی در خدمت منافع و مصالح اسپانیا قرار داشت؛ لذا انقلابیون که برای نیل به استقلال مبارزه می‌کردند، نه تنها با قدرت حاکم که با کلیسا هم باید مبارزه می‌کردند؛ مبارزه‌ای که بعدها در رویش حرکت‌های مسیحی انقلابی این منطقه از جمله الهیات آزادی‌بخش بسیار مؤثر افتاد (عسگری، ۱۳۸۹: ۱۱۲).</p>
		هرمنوتیک رهایی‌بخش	<p>در این الهیات، کتاب مقدس نیز در پرتو هرمنوتیک رهایی‌بخش تفسیر می‌شود. هرمنوتیک کتاب مقدس، به برنامه کاربردی توجه دارد تا یک تفسیر و براساس آن، کتاب مقدس کتاب زندگی خوانده می‌شود، نه کتاب قصه‌های عجیب (بوف، ۱۹۸۷، به نقل از نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۹۸).</p> <p>الهی دانان این جریان، کتاب مقدس را با این اطمینان می‌خوانند که همان خدایی که بنی اسرائیل را از اسارت مصر نجات داد، هنوز هم</p>

مضمون مضمون مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون پایه	داده
			<p>طرف‌دار ضعفا و کسانی است که امروزه از حق خود محروم شده‌اند (عسگری، ۱۳۸۹: ۱۱۹).</p> <p>الهیات رهایی‌بخش از وسعت‌نظر بالایی برخوردار بوده و کتاب مقدس در آن همچون روایت رهایی‌خوانده می‌شود و رهایی بنی‌اسرائیل از اسارت مصر، نكوهش ستمکاری از سوی پیامبران و اعلام بشارت به تهیدستان و رانده‌شدگان توسط عیسی دارای اهمیت خاصی است (اکری، ۱۳۸۶: ۶۸).</p> <p>بافت‌محوری الهیات آزادی‌بخش، با هرمنوتیک و شیوه تفسیری این جریان الهیاتی نیز پیوند می‌یابد؛ بدین معنا که نقد رهایی‌بخش با بینش‌های هرمنوتیکی و تفسیر کتاب مقدس آغاز می‌شود که همیشه از تجربه و موقعیت اجتماعی نویسنده تأثیر می‌پذیرد (نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۸۹).</p>
		مسئله‌محوری	<p>از دهه ۱۹۶۰ به بعد، مسائل ناشی از تبعیض نژادی، فقر، ظلم ریشه‌دار و استثمار منابع در امریکای لاتین در کلیساها به مباحثه و مناظره گذاشته شد. این دغدغه‌ها از این اعتقاد رایج ناشی شد که تسکین درد و رنج به‌خودی‌خود پاسخ کافی به آلام بشری نیست (عسگری، ۱۳۸۹: ۱۱۸).</p>
		سکولاریسم به‌معنای برائت از دین حامی حکومت فعلی	<p>الهیات آزادی‌بخش در حمایت از تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برخاسته از اجتماعات مسیحی توده مردم، پیوند استوار میان کلیسا و دولت را به چالش کشید؛ از این رو این حرکت توانست در مقابل پروتستان‌های انجیلی که بسیاری از آن‌ها از جانب امریکا و نمایندگی‌هایش و هواداران جناح‌های دولتی حمایت مالی و تبلیغی می‌شدند و مردم را به شدت به کیش خود دعوت می‌کردند، به موفقیت نسبی دست یابد (عسگری، ۱۳۸۹: ۱۱۹).</p>
	تعهد معرفت دینی	ممکن نبودن بی‌طرفی کلیسا	<p>از نظر این الهیات بی‌طرفی سیاسی برای کلیسا ممکن نیست؛ چراکه از نظر سیاسی، بی‌طرف بودن به معنای حمایت از شرایط ستمگرانه</p>

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه	داده
			<p>موجود است. آنان معتقدند طی قرون، کلیسای کاتولیک در امریکای لاتین، حامی و متحد حکومت‌ها بوده است. اکنون باید به این رویه خاتمه داده شود و کلیسا باید خود را وقف محرومان و فقرا سازد (عسگری و مریجی، ۱۳۸۹: ۱۴۴).</p> <p>در اوضاع و احوال امریکای لاتین، کلیسا هوادار تهیدستان بوده و خداوند بی‌هیچ تردیدی، جانب تهیدستان را گرفته است (اکری، ۱۳۸۶: ۶۸).</p> <p>لئوناردو بوف، یکی از نظریه‌پردازان مشهور برزیلی این الهیات بیان کرده است: «کلیسایی که به درد مردم رسیدگی نکند، اصلاً کلیسا نیست، به درد هدایت مردم نمی‌خورد و از اهداف اصلی‌اش فاصله دارد» (عسگری، ۱۳۹۱: ۷۲).</p> <p>کلیسا باید به تمام معنا حامی فقرا باشد و این نکته را نیز بداند که جایگاهی که در رستگاری مؤمنان دارد، بخشی از فرایند آزادی است، نه مطلق‌انگاری که در سنت کاتولیکی مشاهده می‌کنیم (کادوریت، ۱۹۸۸، به نقل از نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۹۶).</p>
		<p>لزوم مخالفت کلیسا با ستم</p>	<p>نهضت الهیات آزادی‌بخش، در قرن بیستم درون کلیسای کاتولیک رمی در امریکای لاتین شکل گرفت و عده‌ای از متفکران، متألهان و رهبران دینی اعلام کردند کلیسا و ارباب کلیسا نباید در کنار و همکار حکومت‌های خودکامه و همچنین استعمارگران امریکای لاتین باشند (اکری، ۱۳۸۶: ۶۶).</p> <p>این الهیات شرایط ظالمانه را مورد خطاب قرار می‌دهد یا با آن درمی‌افتد (عسگری، ۱۳۸۹: ۱۱۹).</p> <p>صاحبان این الهیات معتقدند وظیفه کلیسا در برابر این اقدامات حمایت عملی از محرومان و مقابله با ظالمان است؛ بنابراین بر ضرورت فقرزدایی و استقلال از طریق مبارزه، آموزش و آگاهی‌بخشی توده‌های مردم تأکید می‌کنند. در نظر این الهیات، کلیسا باید مشروعیت خود را با</p>

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه	داده
			<p>رهایی دادن فقرا از فقر به دست آورد (عسگری، ۱۳۹۱: ۷۲).</p> <p>سمت‌وسوی کلیسا باید در خدمت محرومان باشد تا ظلم‌پیشگان (نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۹۹).</p>
		مخالفت با بی‌طرفی علمی	<p>متأله آزادی‌بخش، با عباراتی چون علم برای علم، بی‌طرفی علمی، کنار گذاشتن پیش‌فرض‌ها در برخورد با گزاره‌های علمی و مواردی از این دست بیگانه است. او علم و معرفت به‌طور کلی و معرفت دینی به‌طور خاص را در خدمت انسان به‌ویژه انسان ستمدیده و طبقات فرودست جامعه می‌خواهد. متأله آزادی‌بخش، تفسیری از دین را اصیل می‌داند که متعهد به بهبود وضعیت فقرا باشد. علم و معرفت دینی از نظر الهیات آزادی‌بخش، مسئول، متعهد، انتقادی، تحول‌آفرین و در خدمت آرمان‌شهری است که در پی ایجاد آن است (نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۸۹).</p> <p>الهی‌دان آزادی‌بخش مانند هر متأله دیگری با پیش‌فرض‌های خود سراغ متن مقدس می‌رود. یکی از این پیش‌فرض‌ها، این است که کتاب مقدس باید از دیدگاه فقرا و ستمدیدگان خوانده شود. الهیات آزادی‌بخش در توجیه این پیش‌فرض معرفت‌شناسانه خود مدعی است که خدا، پدر حیات و طرف‌دار ستمدیدگان است. دین باید انسان را از بندهای اسارت آزاد کند (نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۹۸).</p>
		رابطه علم و ایمان با عمل	<p>الهیات کلاسیک غرب عمل را نتیجه تأملات می‌داند و این در حالی است که الهیات رهایی‌بخش ترتیب را به‌عکس می‌داند؛ ابتدا عمل آغاز می‌شود و در پیامد آن تأملات انتقادی می‌آید (اکری، ۱۳۸۶: ۶۸).</p> <p>عمل در فرایندی مداوم و مرحله‌به‌مرحله دیده می‌شود. بینش الهیاتی از وضع مؤمنان مسیحی در جامعه وجود دارد و بر نظر و دیدگاه متأله آزادی‌بخش بازتاب می‌یابد. پس از شکل‌گیری نگرش انتقادی نیز عمل جزء جدانشدنی ایمان مسیحی است؛ زیرا ایمانی که به تغییر وضع ستمدیدگان منجر نشود، ایمانی بی‌فایده و ناقص است (نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۹۸).</p>

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه	داده
			حیدری، ۱۳۹۴: ۹۳). در درون کلیسای کاتولیک منطقه، جنبشی الهیاتی با اولویت‌بخشی به عمل یا کردار در مقابل اندیشه شکل گرفت که به ساختار جدیدی از الهیات مسیحی و سازمان کلیسا در منطقه انجامید (عسگری، ۱۳۸۹: ۱۱۸).
		نگاه ابزاری به علم	متأله آزادی‌بخش، علم و معرفت به‌طور کلی و معرفت دینی به‌طور خاص را در خدمت انسان، به‌ویژه انسان ستم‌دیده و طبقات فرودست جامعه می‌خواهد. او تفسیری از دین را اصیل می‌داند که متعهد به بهبود وضعیت فقرا باشد. علم و معرفت دینی از نظر الهیات آزادی‌بخش، مسئول، متعهد، انتقادی، تحول‌آفرین و در خدمت آرمان‌شهری است که در پی ایجاد آن است (نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۸۹).
	کارکردگرایی	کارکرد و تاکتیک محوری	الهیات آزادی‌بخش نمونه مناسبی از الگوهای کارکردگرا در حوزه نواندیشی دینی در عالم مسیحیت است (نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۹۹). اگرچه مسیحیت کاتولیک و نهاد کلیسا، نقش‌ها و کارکردهای ایدئولوژی را در کشورهای امریکای لاتین ایفا می‌کردند، اما متألهان آزادی‌بخش سعی داشتند با ساده کردن مفاهیم پیچیده اجتماعی و گزینش ابعاد خاصی از سنت دینی مسیحیت، ایدئولوژی دینی‌ای را سازمان‌دهی کنند که بتواند آرمان‌گرایی، اعتراض به وضع نامطلوب اجتماعی، طرحی برای آینده، عمل‌زایی، ایمان‌آفرینی و انسجام فکری، عقیدتی و روشن بودن جایگاه مفاهیم را دارا باشد (نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۸۷). می‌توان تغییر تاکتیک‌ها، پرداختن به موضوعاتی غیر از فقر (موضوع اصلی الهیات آزادی‌بخش در دهه اول حیات آن)، انقلابی‌گری و استفاده از تحلیل‌های مارکسیستی را جزو عرضیات الهیات آزادی‌بخش

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه	داده
			<p>در نظر گرفت (نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۹۰-۸۹).</p> <p>متألهان آزادی‌بخش نیز رویکردی کارکردگرایانه به مسیح داشته‌اند. به‌عبارت‌دیگر، برای آن‌ها چهرهٔ مسیح در کتاب مقدس و ضرورت رسیدن به توجیهی الهیاتی و جامع اولویت نداشت. الهی‌دان آزادی‌بخش، با انسان فقیر و ستم‌دیده آغاز می‌کند و اولویت را به او می‌دهد، در فرایند آزادی، مسیح و جایگاه و کارکرد او نیز تفسیر می‌شود (نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۹۴).</p>
		موضوعات متنوع	<p>اصطلاح الهیات آزادی‌بخش به لحاظ نظری به هر الهیاتی گفته می‌شود که شرایط ظالمانه را مورد خطاب قرار داده، یا با آن درافتد. به این معنا، الهیات فمینیستی و الهیات سیاهان را هم می‌توان نوعی الهیات آزادی‌بخش دانست (عسگری، ۱۳۸۹: ۱۴۰).</p> <p>مفاهیم و موضوعاتی چون صلح، عدالت، خانواده، آموزش و پرورش، ضرورت تغییر و تحول در ساختار اجتماعی و اقتصادی جوامع، مبارزه با خشونت و احقاق حقوق فقیران از منظر دینی و اسقفی مورد بررسی قرار گرفت (اکری، ۱۳۸۶: ۶۷).</p> <p>الهیات آزادی‌بخش در مسیر تکوین و پیشرفت خود، علاوه‌بر مسائل داخلی به مسائل جهانی چون بحران محیط‌زیست، اخلاق زیست‌محیطی، تروریسم، بیکاری و فقر نیز توجه نشان داد (اکری، ۱۳۸۶: ۶۸).</p> <p>الهیات آزادی‌بخش در عمر شصت‌سالهٔ خود، دچار تغییر و تحولاتی شده است، ازجمله توجه به موضوعات جدیدی چون حقوق‌بشر، حقوق زنان، سیاهان، حقوق کودکان و محیط‌زیست (نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۸۹).</p>
		عرضی بودن تحلیل مارکسیستی	<p>انتقاد از عملکرد استثمار و محافظه‌کاری کلیساها و واتیکان، وابستگی، استثمار جدید، توجیه مبارزه و حمایت از طبقات کارگر در مقابل سرمایه‌داری در رویکردهای این الهیات و نوشته‌های رهبران آن، متأسفانه</p>

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه	داده
			<p>سبب ایجاد این تصور شده که این الهیات به‌طور کلی تحت تأثیر مارکسیسم و دنباله‌روی آن‌هاست، اما ریشه‌های شکل‌گیری این الهیات و موضع‌گیری برخی رهبران برجسته آن درباره خاستگاه ضد دینی مارکسیسم نشان می‌دهد این الهیات، جنبشی صرفاً «مارکسیستی» نیست. از سوی دیگر، نگاه تحسین‌آمیز و استفاده عده‌ای از رهبران آن‌ها از برخی تحلیل‌های مارکسیستی، بدان معنا نیست که بگوییم مارکسیسم را همچون برنامه جمعی برای فعالیت سیاسی پذیرفته‌اند؛ بلکه باید از این منظر نگریست که اگر ایدئولوژی جایگزینی مانند اسلام در منطقه وجود داشت، قطعاً بدان گرایش می‌یافتند (عسگری و مریجی، ۱۳۸۹: ۱۶۲).</p> <p>لئوناردو بوف، از رهبران برجسته این الهیات، درباره شائبه تأثیرپذیری الهیات آزادی‌بخش از مارکسیسم می‌گوید: همواره این مدعا وجود داشته است که الهیات آزادی‌بخش را نوعی مارکسیسم بنامند. البته در بخش‌هایی از تفکرات الهیات آزادی‌بخش، نوعی پس‌زمینه‌های حقایق مارکسیستی وجود دارد؛ مانند ضد خودکامگی و ضد استعماری بودن این الهیات، اولویت حق انتخاب و ترجیح فقرا، ایستادگی در برابر اقتصاد آزاد جوامع سرمایه‌داری و مخالفت با ظلم آن‌ها. با همه این اوصاف، مارکسیسم یک ایدئولوژی الحادی ضد مسیحی است که خواهان شدت عمل برای کسب اهدافش است. به‌طور کلی این امکان وجود دارد که بین مارکسیسم و الهیات آزادی‌بخش شباهت‌هایی در موضوعات باشد، اما از نظر هستی‌شناسی با هم تفاوت‌های اساسی دارند و نمی‌شود این دو را به هم تقلیل داد (عسگری و مریجی، ۱۳۸۹: ۱۵۸).</p> <p>می‌توان تغییر تاکتیک‌ها و استفاده از تحلیل‌های مارکسیستی را جزو عرضیات الهیات آزادی‌بخش در نظر گرفت. بی‌توجهی به این مسئله موجب شده است برخی منتقدان این مکتب فکری، تغییر روش مبارزه ایدئولوژیک، از رونق افتادن تحلیل‌های مارکسیستی و فروکش کردن تب مبارزات نظامی در امریکای لاتین را به‌مثابه افول و شکست الهیات</p>

مضمون مضمون مضمون پایه	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه	داده
			آزادی‌بخش بدانند (نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۹۰).
		تحویل‌انگاری	از نقدهای ساختاری می‌توان به دو نقد عمده «تحویل‌انگاری» و «التقاطی بودن» اشاره کرد. رویکرد انتقادی که الهیات آزادی‌بخش را نگاهی تحویل‌انگارانه به مسیحیت می‌داند، خلاصه کردن دین در مکتبی سیاسی - اجتماعی و بی‌توجهی به تعالیم و باورهای اولیه این دین را آسیبی جدی می‌داند. «سیاست‌زدگی»، «ایدئولوژیک بودن»، «عرفی‌گرایی»، «نگاه طبقاتی به جامعه» و «مادی‌گرایی»، نقدها و اتهام‌هایی است که ذیل تحلیل تحویل‌انگارانه الهیات آزادی‌بخش مطرح شده‌اند (نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۱۰۰). نخستین انتقادی که به این رویکرد مسیح‌شناسانه وارد است، تحویل‌گرایی و تنزل مقام عیسی مسیح در حد مصلح اجتماعی و انقلابی سیاسی است. سوبرینو در مقام پاسخ به این نقد، بر ضرورت کارگشا بودن مسیح‌شناسی در تغییر اوضاع ستم‌دیدگان تأکید دارد (سوبرینو، ۱۹۹۳، به نقل از نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۹۵).
	آزادی اجتماعی	پیوند رفاه دنیوی و رستگاری اخروی	از نظر آنان مسیحیان باید وارد مبارزه‌ای شوند که رهایی از ستم را به ارمغان می‌آورد. پیام حقیقی مسیحیت نیز باید رهایی و رستگاری در هر دو بُعد اجتماعی و فردی باشد نه فقط فردی؛ چراکه تاکنون عمده تلاش‌های کلیسا متوجه رهایی فردی بوده نه جمعی؛ از این رو این الهیات شرایط ظالمانه را مورد خطاب قرار می‌دهد یا با آن درمی‌افتد (عسگری، ۱۳۸۹: ۱۱۹). الهیات رهایی‌بخش مایل بوده است رستگاری را با رهایی برابر بدانند و بر جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی رستگاری تأکید کرده است (اکری، ۱۳۸۶: ۶۸). الهیات آزادی‌بخش معتقد است از نظر واتیکان، فقط رهایی درونی انسان‌ها مطرح است؛ ولی در نظر آنان، فقط جنبه معنوی رهایی انسان مطرح نیست و لازمه رهایی انسان‌ها، انقلابی است کامل در

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه	داده
			<p>ساختارهای جهانی (عسگری و مریجی، ۱۳۸۹: ۱۴۲). مفهوم رستگاری صرفاً فردگرایانه و روحانی و آن جهانی نیست. رهایی همه‌جانبه فردی، معنوی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و این جهانی مد نظر است (عسگری و مریجی، ۱۳۸۹: ۱۴۲).</p>
		<p>پیوند دین و سیاست</p>	<p>اندیشه رسالت مسیحی به‌عنوان اندیشه‌ای آزادی‌بخش و تأثیر این آزادی بر ساختارها و منافع سیاسی و اقتصادی در بسیاری از نقاط مسیحی‌نشین جهان پذیرفته شد و کشیشان مناطق محروم از جمله آفریقا و آسیای جنوب شرقی این رویکرد را به کار گرفتند (عسگری، ۱۳۸۹: ۱۲۰). این الهیات مأموریت پیروان مسیح را عمل آزادی‌بخش می‌داند. از این منظر، مأموریت کلیسا نیز در امریکای لاتین، دگرگون ساختن جامعه در جهت برقراری ملکوت خداست (عسگری و مریجی، ۱۳۸۹: ۱۴۳). حدود نیم‌قرن است که الهیات آزادی‌بخش تلاش می‌کند دین و کلیسا را به عناصر و عوامل مؤثر تحول‌آفرین در امریکای لاتین مبدل سازد و این امر را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده است. الهیات آزادی‌بخش با اعطای اختیار به مردم عادی، درگیرکردن آنان در تبلیغ مسیحیت و ترویج جنبش‌های اجتماعی جدید کوشیده است فرضیاتی را که قدرت حاکم چهارچوب آن را تعریف می‌کند تغییر دهد و آن را به نحوی تعریف کند که زندگی بهتری را برای توده‌های مردم به‌ویژه فقرا و محرومان فراهم سازد (عسگری، ۱۳۸۹: ۱۲۰). نهضت «الهیات آزادی‌بخش» که در کشورهای امریکای لاتین شکل گرفت، نمونه‌ای از نقش‌آفرینی دین در تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دنیای معاصر است (اکری، ۱۳۸۶: ۶۶). الهیات منفصل از واجبات اجتماعی یا کنش سیاسی نیست و نباید نیز چنین باشد (اکری، ۱۳۸۶: ۶۸). یکی از دغدغه‌های اصلی رهبران جنبش این بود که پرداختن به اصلاحات بنیادین اجتماعی و سیاسی بخشی از رسالت مسیح و</p>

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه	داده
			مسیحیت در دنیای امروز است (اکری، ۱۳۸۶: ۶۹).
		وسیله بودن دنیا برای آخرت	وظیفه کلیسا را حمایت از محرومان و مقابله با ظالمان می‌داند تا بدین‌صورت همگان به رهایی و ملکوت آسمان برسند (عسگری و مریجی، ۱۳۸۹: ۱۴۰).
		قرائت آزادی‌بخش از دین	در الهیات آزادی‌بخش، انجیل مسیحیت اساساً مزده‌ای برای فقرا در نظر گرفته شد (عسگری، ۱۳۸۹: ۱۱۸). رهبران و روحانیان الهیات آزادی‌بخش از خدا و مسیح به‌عنوان «ناجی» و «نجات‌بخش» توده فقیر و تحت ستم نام می‌بردند و تأکید می‌کردند تلاش برای اجرا و تحقق عدالت با تبلیغ و فعالیت دینی و معنوی هم‌سو و هم‌نواست. آنان معتقد بودند مردان و زنان مؤمن باید برای آزادی خویش به خداوند متعهد شوند (اکری، ۱۳۸۶: ۶۷). متألهان آزادی‌بخش کوشیدند با بازتعریف فرایند آزادی و نجات، نقاط ضعف سنت کاتولیک را پوشش داده، بین دنیا و آخرت، رفاه دنیوی و رستگاری اخروی، دین و سیاست، آزادی این‌جهانی و ملکوت الهی پیوند دهند (نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۹۰). نجات‌بخشی در عمیق‌ترین سطح آن به معنی ارتباط با خدا و همسایه است که صلح و شادی به‌دنبال دارد (اکری، ۱۳۸۶: ۶۷).
		پیوند آزادی اجتماعی و سیاسی با آزادی از گناه	این جنبش تأکید خاصی بر مفهوم «گناه ساختاری» کرده و خاطر نشان می‌کند این جامعه است که به فساد کشیده شده و نیازمند پاک‌سازی و رهایی است (اکری، ۱۳۸۶: ۶۸). در الهیات آزادی‌بخش، آزادی فرایندی پیچیده است و ابعاد انسانی، تاریخی و سیاسی دارد. گوتی‌ریز سه سطح معنایی برای آزادی متصور است: آزادی سیاسی ملل و طبقات اجتماعی تحت سلطه، آزادی انسان در مسیر تاریخ و آزادی از گناه به‌عنوان شرط حیات مشترک انبای بشر با پروردگار (نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۹۰). آزادی سیاسی - اجتماعی انسان با آزادی او از گناه پیوند دارد.

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه	داده
			<p>به عبارت دیگر، در فرایند آزادی، انسان پیش از رهایی از گناه باید از ساختار گناه‌آلود و ظالمانه اجتماعی آزاد شود. اگر پیش از این کلیسا از گناه نخستین و فردی انسان سخن می‌گفت، در آزادی انسان متألهان آزادی‌بخش، بر گناه ساختاری و اجتماعی تأکید می‌کنند (نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۹۱).</p>
		<p>فقر و محرومیت = کفر گروهی حاصل از ساختارهای گناه‌آلود جامعه</p>	<p>از نظر آن‌ها، فقری که اکثر انسان‌های این منطقه را به خود مبتلا کرده است، نتیجه ساختارهای گناه‌آلود جامعه است. آن‌ها وضعیت اجتماعی، فقر و محرومیت مردم منطقه امریکای لاتین را کفری گروهی به درگاه الهی قلمداد می‌کنند. نزد آنان، سکوت و عدم واکنش پذیرندگان این فقر و ستم، چیزی جز نفی وجود الهی نیست (عسگری و مریجی، ۱۳۸۹: ۱۴۴-۱۴۳).</p> <p>گزینش و ترجیح فقرا بر ثروتمندان به منزله پذیرش و مشروعیت دادن به فقر نیست. از نظر متکلمان الهیات آزادی‌بخش، فقر نتیجه گناه و ساختارهای گناه‌آلود جامعه است (مسعودنیا و سالدورگر، ۱۳۹۱: ۱۷۷).</p>
	<p>اصالت پراکسیس</p>	<p>تأکید بر عمل تحول‌زا</p>	<p>در درون کلیسای کاتولیک منطقه جنبشی الهیاتی با اولویت‌بخشی به عمل یا کردار در مقابل اندیشه شکل گرفت که به ساختار جدیدی از الهیات مسیحی و سازمان کلیسا در منطقه منجر شد (عسگری، ۱۳۸۹: ۱۱۸).</p> <p>الهیات آزادی‌بخش امریکای لاتین، تأکید بسیاری بر عمل دارد. منظور از عمل، عمل آزادسازی طبقات استثمارشده است (عسگری و مریجی، ۱۳۸۹: ۱۴۳).</p> <p>عمل باید تغییردهنده و تحول‌آفرین باشد. بیوند بین دیدگاه دینی و ظهور و بروز آن در مقام عمل، ضرورتاً سیاسی - اجتماعی است. عمل اخلاقی که به تغییر ساختار جامعه منتهی نشود، عملی بی‌فایده است. متاله آزادی‌بخش در فرایند آگاه‌سازی توده‌ها و تبیین پراکسیس، نقش مهمی دارد؛ اما ضرورتاً سلسله‌مراتبی وجود ندارد تا دستور یا فرمان</p>

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه	داده
			دینی خاصی صادر کند. الهیات آزادی‌بخش بر ضرورت آگاهی توده‌ها و عمل آزادانه آن‌ها تأکید دارد (نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۹۳).
		ایدهٔ پراکسیسم مارکسیستی	نزد برخی کشیشان منطقه، برای تحقق اراده خدا در مورد انسان ایجاد تغییراتی در جامعه ضروری می‌نمود. گسترش این اعتقاد باعث توجه بیشتر مسیحیان به مسائلی شد که پیش‌ازین به‌وسیلهٔ تفکر مارکسیستی مطرح شده بود. تحلیل اقتصادی مارکسیستی تا مدتی الهی‌دانان و کشیشان جوان منطقه را تحت تأثیر قرار داد (عسگری، ۱۳۸۹: ۱۱۸). الهیات آزادی‌بخش، مارکسیسم را به‌منزلهٔ کمکی برای «پراکسیس مسیحی» معرفی می‌کند؛ از این رو غالب متألهان آن، از تحلیل‌های اجتماعی مارکسیستی استفاده کرده‌اند (عسگری و مریجی، ۱۳۸۹: ۱۵۸).
		الهیات انتقادی	الهیات آزادی‌بخش در شکل‌گیری الهیات سیاهان و الهیات فمینیستی مؤثر واقع شد (عسگری، ۱۳۸۹: ۱۲۰). الهیات آزادی‌بخش، رد‌گرایی نئولیبرال را مورد نقد قرار داد، زیرا آن را باعث از بین رفتن پایه‌های عمل گروهی، اخلاق، خیر مشترک، حقوق بشر و محیط‌زیست می‌دانست (اکری، ۱۳۸۶: ۶۸). الهیات آزادی‌بخش تأملاتی انتقادی در مسائل علمی دارد. به قول گوتیرز الهیات تأملی نقادانه دربارهٔ عمل مسیحیت در پرتو کلام خداست (اکری، ۱۳۸۶: ۶۸).
		رابطهٔ تئوری و عمل	الهیات باید از تبیین کردن جهان بازایستد و به دگرگون کردن جهان بپردازد (اکری، ۱۳۸۶: ۶۸). از این دیدگاه، الهیات دارای دو قطب است: عمل و نظریه که در عین وابستگی به هم در حال نوسان هستند و از دیدگاه آنان، اولویت و تقدم بر عمل است (عسگری و مریجی، ۱۳۸۹: ۱۴۳). وقتی الهیات با ایدئولوژی پیوند می‌خورد، متأله نه در مقام مفسر اوضاع و احوال انسان بلکه در مقام کسی که خواهان تحولات اجتماعی است، عمل می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، ایمان مدنظر متألهان آزادی‌بخش،

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه	داده
			ایمانی است که به تغییر انسان و جامعه او بیانجامد (نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۸۸). الهیات آزادی‌بخش برخلاف الهیات رایج که ابتدا تئوری را مقدم بر عمل می‌داند، عمل را مقدم بر تئوری قرار می‌دهند (مسعودنیا و سالدورگر، ۱۳۹۱: ۱۷۸).
		ورود به عالم سیاست	این جنبش نه تنها فقر وحشتناک بی‌عدالتی و استثمار توده‌های مردم امریکای لاتین و نقش کلیسا را در تداوم آن‌ها یادآور شد، بلکه مشارکت واقعی مسیحیان را در «کردار» (یعنی عمل) برای ایجاد عدالت اجتماعی آزمود و در این جهت، دست به اعمال اجتماعی و سیاسی زد. طرفداران این الهیات به حمایت از فقرا برخاسته و افزایش آگاهی سیاسی فقرا را بخشی از رسالت اساسی خود دانستند (عسگری، ۱۳۸۹: ۱۱۹). الهیات منفصل از واجبات اجتماعی یا کنش سیاسی نیست و نباید نیز چنین باشد (اکری، ۱۳۸۶: ۶۸). کارسازی الهیات آزادی‌بخش و فعالیت‌های متألهان رهایی‌بخش، بر شکل‌گیری دولت‌های ضدامپریالیستی امریکای لاتین، به‌ویژه در ونزوئلا، اروگوئه و نیکاراگوئه را می‌توان فرضی ممکن دانست. تاریخ سیاسی امریکای لاتین شاهد این مدعاست. پیوند بین متألهان آزادی‌بخش و انقلاب نیکاراگوئه در سال ۱۹۷۹، از جمله دستاوردهای اجتماعی - سیاسی الهیات آزادی‌بخش است (نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۹۹).
		ورود روحانیون به مبارزات	بذره‌های الهیات آزادی‌بخش در دهه ۱۹۶۰ در امریکای لاتین کاشته شد. متألهان جوان کاتولیک و پروتستان مقاومت مردم مؤمن مسیحی را در برابر ظلم و شرایط کاری ناعادلانه مورد توجه و تدقیق نظر قرار دادند و سکوت و تأیید دستگاه و اربابان کلیسا را در قبال این اوضاع محکوم کردند؛ همچنین کوشیدند راه‌حلی دینی و الهیاتی برای یاری مردم و حل مشکلات و کاستن از آلام آن‌ها بیابند (اکری، ۱۳۸۶: ۶۷).

مضمون مضمون مضمون پایه	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه	داده
			<p>عده‌ای از کشیشان منطقه کوشیدند وضعیت کلیساها را تغییر دهند و آن‌ها را در عرصه اجتماعی و سیاسی تأثیرگذار کنند (عسگری، ۱۳۹۱: ۷۲). مخالفت تا جایی بود که کشیش بنام برزیلی لئوناردو بوف، کشیشان مشهور نیکاراگوئه‌ای فعال در انقلاب ساندنیستی این کشور مانند میگوئل دسکوتو و ارنستو کاردنال، اسقف پاراگوئه‌ای و رئیس‌جمهوری فعلی این کشور فرناندو لوگو به سکوت یا اخراج از کلیساها محکوم شدند؛ آن‌ها هم با این بهانه که مقررات کلیسای واتیکان را رعایت نکرده و به فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی - مذهبی دست‌زده‌اند (عسگری، ۱۳۹۱: ۷۲).</p> <p>برخی از شخصیت‌های برجسته هیأت آزادی‌بخش، به مقامات بالای سیاسی رسیدند. برای نمونه، روحانیت مبارز نیکاراگوئه در سال ۱۹۷۹، به صف انقلابیون این کشور پیوست و تا پیروزی انقلاب به مبارزات خود ادامه داد. پس از پیروزی انقلاب، سه تن از کشیشان به مقامات دولتی رسیدند. میگوئل دسکوت بروکمان، وزیر امور خارجه، ارنستو کاردنال مارتینز، وزیر فرهنگ و ادگار پارالز، سفیر نیکاراگوئه در سازمان دولت‌های امریکایی شدند (یوسفیان، ۱۳۶۸، به نقل از نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۹۹).</p> <p>اجتماعات مسیحی تحت رهبری کشیشان وارد مبارزه با رژیم‌های حاکم شدند. در مکزیک، ونزوئلا، کلمبیا، کاستاریکا، پاناما و اکوادور اجتماعات مسیحی از اصلاحات حمایت کردند (مسعودنیا و سالدورگر، ۱۳۹۱: ۱۸۲).</p>
	ظلم‌ستیزی / عدالت‌خواهی	امپریالیسم‌ستیزی (شامل: استکبارستیزی، استعمارستیزی، امریکاستیزی،	<p>پیگیری تحقق عدالت اجتماعی و استکبارستیزی مهم‌ترین ویژگی‌های این هیأت است که نظر بسیاری از محققان را جلب کرده است؛ هرچند واکنش جدی واتیکان و کشورهای استعمارگر منطقه، به‌ویژه امریکا را همراه داشته است (عسگری و مریجی، ۱۳۸۹: ۱۴۱).</p> <p>هیأت آزادی‌بخش هشدار داد دین و رهبران دینی نباید دست در</p>

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه	داده
		استثمارستیزی و مخالفت با سرمایه‌داری)	<p>دست استکبار و استعمار باشند و به چپاول و احیاناً استعمار توده‌ها بپردازند (اکری، ۱۳۸۶: ۶۹).</p> <p>طبق اعتقادات الهیات آزادی‌بخش، مبارزه علیه ظلم و ستم و فقر، مشروع و حتی واجب است و دلیل فقر فراگیر در کشورهای امریکای لاتین امپریالیسم و حکومت‌های وابسته به آن در این کشورهاست (مسعودنیا و سالدورگر، ۱۳۹۱: ۱۸۱).</p> <p>آنان با الهام گرفتن از زندگی عیسی (ع) و کتاب مقدس و با هدایت رهبران جدید، مبارزاتی را علیه حکومت‌های مستبد و خودکامه و همچنین علیه غرب استعمارگر و شیطان‌صفت (به‌ویژه امریکا) ترتیب داده و موفقیت‌های بزرگی نیز کسب کردند و در این راه شهدای بسیاری را نیز تقدیم کردند (اکری، ۱۳۸۶: ۶۶).</p> <p>الهیات آزادی‌بخش کلیسای کاتولیک را به چالش کشید و همکاری آنان را با استبداد و استعمار محکوم کرد (اکری، ۱۳۸۶: ۶۹).</p> <p>این کلیساها و کشیشان مهم‌ترین ریشه‌های ناکامی و بدبختی جوامع فقیر منطقه امریکای لاتین را حکومت‌های خودکامه و نظامی و وابسته به ابرقدرت‌های بزرگ مانند امریکا و کشورهای اروپای غربی می‌دانند (عسگری، ۱۳۹۱: ۷۲).</p> <p>الهیات آزادی‌بخش پرچم‌دار مبارزه با امپریالیسم جهانی، سرمایه‌داری، ظالمانه و استعمار به‌ویژه امپریالیسم شیطان‌صفت امریکا است (اکری، ۱۳۸۶: ۶۹).</p> <p>روی کار آمدن هوگو چاوز با شعارهای انقلابی عدالت‌خواهانه و ضد امریکایی‌اش در ونزوئلا در مقام رئیس‌جمهور، سبب فعالیت دوباره رهبران این الهیات شد. ادامه روند بیداری سیاسی در این منطقه در ابتدای قرن بیست‌ویکم با استمرار و مقاومت هوگو چاوز در برابر کارشکنی‌های مختلف از سوی سرمایه‌داران و امریکایی‌ها، روی کار آمدن دانیل اورتگا به‌عنوان رئیس‌جمهور نیکارگوئه، انتخاب اوو مورالس، رافائل کوره‌آ و</p>

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه	داده
			<p>فرناندو لوگو اسقف سابق کلیسای آزادی‌بخش به ریاست‌جمهوری کشورهای بولیوی، اکوادور و پاراگوئه سبب توجه دوباره به این الهیات و امیدواری فعالان آن شد (عسگری، ۱۳۸۹: ۱۲۱).</p> <p>در منطقه آمریکای لاتین، سیاست‌های امپریالیستی آمریکا و تلقی این منطقه به‌عنوان حیات خلوت آمریکا، سبب واکنش‌های هویت‌بخشی در میان کشیشان کاتولیک شد (مسعودنیا و سالدورگر، ۱۳۹۱: ۱۸۶).</p> <p>این متفکران مشکل و مسئله را در اقتصاد سرمایه‌داری حاکم دیدند و برای تحلیل مسائل از تئوری رقیب آن یعنی مارکسیسم بهره گرفتند (مسعودنیا و سالدورگر، ۱۳۹۱: ۱۷۵).</p> <p>آن‌ها نظام سرمایه‌داری حاکم را مردود می‌دانند و نتایج آن یعنی امپریالیسم اقتصادی و فرهنگی را محکوم می‌کنند (عسگری، ۱۳۹۱: ۷۲).</p> <p>یکی از سخنان معروف هلدن کامارا، اسقف اعظم برزیلی این است که استثمار نه تنها از داخل کشور سرچشمه می‌گیرد، بلکه از خارج نیز اعمال می‌شود؛ اینکه کشورهای درحال توسعه به وسیله سیاست تجاری کشورهای صنعتی استثمار می‌شوند (عسگری و مریجی، ۱۳۸۹: ۱۵۷).</p> <p>این جنبش نه تنها فقر وحشتناک، بی‌عدالتی و استثمار توده‌های مردم آمریکای لاتین و نقش کلیسا را در تداوم آن‌ها یادآور شد، بلکه مشارکت واقعی مسیحیان را در «کردار» (یعنی عمل) برای ایجاد عدالت اجتماعی آزمود (عسگری، ۱۳۸۹: ۱۱۹).</p> <p>الهیات آزادی‌بخش، محصول اندیشه‌ورزی و تلاش‌های علمی و عملی متألهانی است که در پی رهایی انسان به استثمار کشیده‌شده آمریکای لاتین در نیمه دوم قرن نوزدهم بودند (نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۸۶).</p>
		عدالت اجتماعی	<p>الهیات آزادی‌بخش بر آگاهی جهانی افزود و سبب شد پرده از چهره زشت ساختارهای ناعادلانه اقتصادی و اجتماعی آمریکای لاتین کنار زده شود (اکری، ۱۳۸۶: ۶۹).</p> <p>دین و دین‌داران باید با مبارزه در راه اجرای عدالت و رفع فقر و</p>

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه	داده
			<p>تبعیض در جوامع خود راهی برای ورد به «ملکوت الهی» آماده کنند (اکری، ۱۳۸۶: ۶۹).</p> <p>این جنبش نه تنها فقر وحشتناک، بی‌عدالتی و استثمار توده‌های مردم امریکای لاتین و نقش کلیسا را در تداوم آن‌ها یادآور شد، بلکه مشارکت واقعی مسیحیان را در «کردار» (یعنی عمل) برای ایجاد عدالت اجتماعی آزمود و در این جهت، دست به اعمال اجتماعی و سیاسی زد (عسگری، ۱۳۸۹: ۱۱۹).</p>
		<p>طرف‌داری از فقیران و تهی‌دستان</p>	<p>الهیات آزادی‌بخش به افراد تهی‌دست و ستم‌دیده توجه ویژه دارد و تهی‌دستان را منبع اصیل الهیات در درک حقیقت مسیحیت و عمل به آن می‌داند. همچنین معتقد است کلیسا باید هوادار تهی‌دستان باشد؛ چراکه خدا در نظر آنان، به‌روشنی و بدون هیچ تردیدی، جانب تهی‌دستان را گرفته است. در نظر ایشان، همه الهیات و رسالت مسیحی باید با نگاه از پایین و با توجه به آلام و دردهای فقرا و محرومان آغاز شود (عسگری و مریجی، ۱۳۸۹: ۱۴۳).</p> <p>الهی‌دان آزادی‌بخش مانند هر متأله دیگر، با پیش‌فرض‌های خود سراغ متن مقدس می‌رود. یکی از این پیش‌فرض‌ها، این است که کتاب مقدس باید از دیدگاه فقرا و ستم‌دیدگان خوانده شود. الهیات آزادی‌بخش در توجیه این پیش‌فرض معرفت‌شناسانه خود، مدعی است خدا، پدر حیات و طرف‌دار ستم‌دیدگان است. دین باید انسان را از بندهای اسارت آزاد کند (نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۹۸).</p> <p>نهضت الهیات آزادی‌بخش، در قرن بیستم درون کلیسای کاتولیک رمی در امریکای لاتین شکل گرفت و عده‌ای از متفکران، متألهان و رهبران دینی اعلام کردند کلیسا و ارباب کلیسا نباید در کنار و همکار حکومت‌های خودکامه و همچنین استعمارگران امریکای لاتین باشند. آنان با استناد به اناجیل به‌ویژه اناجیل لوقا ابراز داشتند مسیحیت دین فقرا، ستم‌دیدگان و بیچارگان است و نمی‌تواند و نباید نسبت به اوضاع</p>

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه	داده
			<p>بغرنج مردم فقیر و تحت ستم امریکای لاتین بی تفاوت باشد (اکری، ۱۳۸۶: ۶۶).</p> <p>رهبان جنبش الهیات آزادی‌بخش، کتب و آثار متعددی منتشر کردند و طی این آثار، روش‌شناسی، مسیح‌شناسی، کلیساشناسی، معنویت و روحانیتی را که مستقیماً در پی حل مشکلات فقرا و مستضعفان بود معرفی کرده و بسط دادند. این آثار به تنظیم و ترویج دیدگاه‌های بنیادینی پرداخت که در پی نجات اساسی مردم مستضعف بود (اکری، ۱۳۸۶: ۶۷).</p> <p>الهیات‌رهایی‌بخش به افراد تهیدست و ستم‌دیده توجه دارد. تهیدستان منبع اصیل الهیات در درک حقیقت مسیحیت و عمل به آن هستند (اکری، ۱۳۸۶: ۶۸).</p> <p>تهی‌دستان منبع اصلی حقیقت و درک حقیقت مسیحیت و عمل به آن هستند (کراث مک، ۱۳۸۴، به نقل از مسعودنیا و سالدورگر، ۱۳۹۱: ۱۷۷).</p>
		<p>عیسی (ع) الگوی مبارزه در راه ستم‌دیدگان</p>	<p>عیسی فقرا را بر ثروتمندان ترجیح و تمام تلاش خود را وقف خدمت به آن‌ها کرد و در این راه جان خویش را از دست داد (مسعودنیا و سالدورگر، ۱۳۹۱: ۱۷۷).</p> <p>در الهیات آزادی‌بخش عیسی نجات‌بخش به سفر خروج و آزادی بنی اسرائیل از چنگال فرعون به‌عنوان جلوه تاریخی و عیسی نجات‌بخش خداوند توجه خاصی شده است (اکری، ۱۳۸۶: ۶۸).</p> <p>در نظر رهبان این الهیات، آنچه عیسی (ع) انجام داد، یورش بود به شالوده ظلم و بی‌عدالتی. به صلیب کشیده شدن عیسی (ع) را این‌گونه باید تفسیر کرد که وی با ظالمان درگیر شد و درگیری با گروه‌های حاکم، به معنای تضاد با صاحبان قدرت است. نتیجه این تضاد، مصلوب شدن اوست (عسگری و مریجی، ۱۳۸۹: ۱۴۲).</p> <p>اهمیت عیسی (ع) در نظر الهیات آزادی‌بخش، به مبارزه الگووار وی در راه</p>

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه	داده
			<p>حمایت از فقرا و ستم‌دیدگان است (عسگری و مریجی، ۱۳۸۹: ۱۴۲). در سدهٔ اخیر، شرایط در کشورهای جهان سوم و کمتر پیشرفته تغییر کرده است. در امریکا و آفریقا، مسیحیان ستم‌دیده و گرفتار در ساختارهای ناعادلانهٔ اجتماعی، مسیح را دوست، آزادی‌بخش، مصلح، منجی، مربی، پیامبر، معلم، شفادهنده، راهگشا، زنبق کوهستان، روشنی و ستارهٔ صبحگاهان خطاب می‌کردند (برکی، ۱۹۹۳، به نقل از نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۹۴).</p> <p>اینان فقط به‌دنبال زیستن با مسیح در تاریخ نیستند، بلکه به‌دنبال نیروی تاریخ‌سازی هستند که تاریخ را برای نسل‌های بعد، به‌ویژه دورهٔ کنونی می‌سازد. آنان به‌دنبال معرفی قرائتی از عیسای تاریخی انقلابی قرن اول نیستند، بلکه بر این باورند که در عیسی تمایلات انقلابی وجود داشته است (میگر، ۲۰۰۳، به نقل از نماینده‌نیاسر و حیدری، ۱۳۹۴: ۹۵).</p> <p>عیسی برای رفع فقر قیام می‌کرد (مسعودنیا و سالدورگر، ۱۳۹۱: ۱۸۷).</p>

اکنون که نتایج و جدول تحلیل مضمون به‌صورت کامل و تفصیلی ارائه شد، لازم است برای درک دقیق از مضامین سازمان‌دهنده و مضمون فراگیر، به تعریف و توضیح آن‌ها بپردازیم.

بافت محوری

الهیات آزادی‌بخش بر ارتباط عمیق با شرایط اجتماعی و فرهنگی منطقه تأکید دارد. این جنبش در بستر اجتماعی ناعادلانهٔ امریکای لاتین شکل گرفت و به‌دنبال ایجاد الهیاتی بومی است که به مسائل خاص جهان سوم بپردازد. متفکران این جنبش معتقدند الهیات باید از درون واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی هر منطقه برخیزد و نمی‌توان الگوهای الهیاتی اروپا و امریکای شمالی را بدون تغییر در امریکای لاتین به کار برد. هرمنوتیک رهایی‌بخش، یکی از ویژگی‌های بارز این رویکرد است. این هرمنوتیک به‌دنبال تفسیری از متون مقدس است که با شرایط اجتماعی و نیازهای مردم منطقه همخوانی داشته باشد. مسئله محوری نیز از دیگر ویژگی‌های این الهیات

است؛ به این معنا که به جای پرداختن به مباحث انتزاعی بر مسائل عینی و ملموس جامعه تمرکز می‌کند. الهیات آزادی‌بخش نوعی سکولاریسم را مطرح می‌کند که به معنای برائت از دینی است که حامی حکومت فعلی است. در واقع، الهیات آزادی‌بخش به دنبال جدایی دین از قدرت حاکم است، اما نه به معنای جدایی دین از سیاست و جامعه، بلکه به دنبال دینی است که با شرایط خاص منطقه سازگار بوده و نیروی محرکه‌ای برای تغییرات اجتماعی باشد.

تعهد معرفت دینی

این مضمون بر ممکن نبودن بی‌طرفی کلیسا و لزوم مخالفت آن با ستم تأکید دارد. از دیدگاه الهیات آزادی‌بخش، کلیسا نمی‌تواند و نباید در برابر بی‌عدالتی‌های اجتماعی بی‌تفاوت بماند. در واقع بی‌طرفی در چنین شرایطی حمایت ضمنی از وضع موجود و تداوم ظلم است. الهیات آزادی‌بخش با بی‌طرفی علمی نیز مخالف است. این جنبش معتقد است علم و دانش نمی‌تواند و نباید از ارزش‌ها و تعهدات اخلاقی جدا باشد. به عبارت دیگر، معرفت دینی باید متعهد به تغییر وضعیت موجود و مبارزه با ظلم باشد. این رویکرد بر رابطه نزدیک بین علم، ایمان و عمل تأکید می‌کند. از این دیدگاه، ایمان واقعی باید در عمل نمود پیدا کند و علم نیز باید در خدمت بهبود شرایط زندگی انسان‌ها باشد؛ بنابراین، الهیات آزادی‌بخش به دنبال نوعی معرفت دینی است که نه تنها به درک بهتر واقعیت کمک می‌کند، بلکه راهکارهایی برای تغییر آن نیز ارائه می‌دهد.

کارکردگرایی

الهیات آزادی‌بخش نگاهی ابزاری به علم دارد و بر کارکرد و تاکتیک محوری تأکید می‌کند. این رویکرد معتقد است ارزش هر نظریه یا ایده را باید براساس نتایج عملی آن سنجید. به همین دلیل، الهیات آزادی‌بخش به موضوعات متنوعی می‌پردازد و از هر ابزار فکری‌ای که بتواند به تحقق اهدافش کمک کند، استفاده می‌کند. استفاده از تحلیل‌های مارکسیستی در این الهیات به عنوان یک ویژگی عَرَضی (و نه ذاتی) پذیرفته شده است. این بدان معناست که الهیات آزادی‌بخش از برخی ابزارهای تحلیلی مارکسیسم برای درک بهتر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی استفاده می‌کند، اما لزوماً تمام جنبه‌های فلسفی یا ایدئولوژیک مارکسیسم را نمی‌پذیرد؛

باین حال، این رویکرد گاهی با انتقاد تحویل‌انگاری مواجه می‌شود. منتقدان معتقدند الهیات آزادی‌بخش ممکن است مفاهیم پیچیده دینی را به‌سادگی به کارکردهای عملی و اجتماعی تقلیل دهد و از عمق معنوی آن‌ها غافل شود. این نقد به‌ویژه از سوی الهی‌دانان سنتی‌تر مطرح می‌شود که نگران کم‌رنگ شدن جنبه‌های متعالی و روحانی دین هستند.

آزادی اجتماعی

این مضمون بر پیوند رفاه دنیوی و رستگاری اخروی و همچنین ارتباط بین دین و سیاست تأکید دارد. الهیات آزادی‌بخش، برخلاف برخی رویکردهای سنتی که بر جدایی کامل دنیا و آخرت تأکید می‌کنند، معتقد است این دو حوزه به‌شدت به هم مرتبطند. از این دیدگاه، دنیا وسیله‌ای برای آخرت است، اما نه به این معنا که باید از دنیا چشم پوشید، بلکه به این معنا که تلاش برای بهبود شرایط زندگی در این دنیا، خود بخشی از مسیر رستگاری است. الهیات آزادی‌بخش قرائتی آزادی‌بخش از دین ارائه می‌دهد که در آن، آزادی اجتماعی و سیاسی با آزادی از گناه پیوند می‌خورد. در این دیدگاه، فقر و محرومیت نوعی کفر گروهی تلقی می‌شود که حاصل ساختارهای گناه‌آلود جامعه است. به‌عبارت‌دیگر، وجود فقر گسترده و نابرابری‌های عمیق اجتماعی نه‌تنها مشکلی اقتصادی یا سیاسی، بلکه مسئله‌ای اخلاقی و دینی نیز هست؛ بنابراین، مبارزه با این شرایط نه‌تنها وظیفه‌ای اجتماعی، بلکه تکلیفی دینی محسوب می‌شود.

الهیات آزادی‌بخش بر این باور است که آزادی واقعی زمانی محقق می‌شود که انسان‌ها هم از قیدوبندهای اجتماعی و اقتصادی رها شوند و هم از اسارت گناه و خودخواهی. این دو جنبه آزادی به‌شدت به هم مرتبطند و نمی‌توان از هم جدایشان کرد.

اصالت پراکسیس

این مضمون بر تأکید بر عمل تحول‌زا استوار است و از ایده پراکسیس مارکسیستی الهام گرفته است. در الهیات آزادی‌بخش، عمل و نظر به‌شدت به هم پیوسته‌اند و هریک دیگری را تغذیه می‌کند. این رویکرد معتقد است فهم واقعی از حقیقت تنها از طریق عمل و تجربه حاصل می‌شود. الهیات آزادی‌بخش نوعی الهیات انتقادی است که بر رابطه نزدیک نظریه و عمل تأکید

دارد. این بدان معناست که نظریه‌های الهیاتی نباید صرفاً در حد مباحث نظری باقی بمانند، بلکه باید در عمل و در زندگی روزمره مردم تأثیرگذار باشند. همچنین تجربه‌های عملی و مبارزه‌های اجتماعی باید به غنی‌تر شدن نظریه‌های الهیاتی کمک کنند. این رویکرد از ورود به عالم سیاست استقبال می‌کند و روحانیون را به مشارکت در مبارزه‌های اجتماعی و سیاسی تشویق می‌کند. از دیدگاه الهیات آزادی‌بخش، روحانیون نباید خود را از مسائل اجتماعی و سیاسی کنار بکشند، بلکه باید فعالانه در تلاش برای ایجاد تغییرات اجتماعی مشارکت کنند.

اصالت پراکسیس در الهیات آزادی‌بخش به معنای نفی اهمیت تفکر و نظریه‌پردازی نیست، بلکه به دنبال ایجاد پیوندی عمیق بین اندیشه و عمل است. این رویکرد معتقد است تفکر واقعی و سازنده از دل تجربه و عمل بیرون می‌آید و در نهایت باید به عمل منتهی شود.

ظلم‌ستیزی/عدالت‌خواهی

این مضمون شامل امپریالیسم‌ستیزی (از جمله استکبارستیزی، استعمارستیزی، امریکاستیزی، استثمارستیزی و مخالفت با سرمایه‌داری) است. الهیات آزادی‌بخش بر این باور است که ساختارهای اقتصادی و سیاسی جهانی به شکلی نظام‌مند سبب فقر و نابرابری در کشورهای جهان سوم می‌شوند؛ بنابراین، مبارزه با این ساختارها را بخشی جدایی‌ناپذیر از رسالت دینی خود می‌داند. این الهیات بر عدالت اجتماعی و طرف‌داری از فقیران و تهی‌دستان تأکید دارد. از این دیدگاه، خداوند جانب مستضعفان و محرومان را می‌گیرد و بنابراین کلیسا و مؤمنان نیز باید کنار فقرا و علیه ساختارهای ظالمانه بایستند. این دیدگاه با تفسیر سنتی‌تر از مسیحیت که بیشتر بر رستگاری فردی تمرکز دارد، در تضاد است. در این دیدگاه، حضرت عیسی (ع) الگوی مبارزه در راه ستم‌دیدگان معرفی می‌شود. الهیات آزادی‌بخش بر جنبه‌های اجتماعی و سیاسی زندگی و تعالیم عیسی (ع) تأکید می‌کند و او را مدافع فقرا و مخالف قدرت‌های ستمگر معرفی می‌کند. ظلم‌ستیزی در الهیات آزادی‌بخش صرفاً موضعی سیاسی نیست، بلکه ریشه در درک خاصی از پیام اصلی مسیحیت دارد. این الهیات معتقد است پیام اصلی انجیل، رهایی انسان از تمام اشکال ستم و بندگی است و این رهایی هم شامل آزادی معنوی و هم آزادی مادی و اجتماعی می‌شود.

مضمون فراگیر؛ دین اجتماعی

دین اجتماعی، به مثابه رویکردی که بر نقش دین در تحولات جامعه تأکید دارد، محور اصلی الهیات آزادی‌بخش را تشکیل می‌دهد. الهیات آزادی‌بخش دین را نیروی تغییر اجتماعی بازتعریف می‌کند. این رویکرد که در بستر چالش‌های امریکای لاتین شکل گرفت، پیوند عمیقی میان ایمان و عمل اجتماعی ایجاد می‌کند. این مفهوم در تمامی مضامین اصلی الهیات آزادی‌بخش نمود می‌یابد:

- بافت‌محوری دین را در بستر اجتماعی - فرهنگی خاصی قرار می‌دهد؛
- تعهد معرفت‌دینی بر مسئولیت اجتماعی دین تأکید می‌کند؛
- کارکردگرایی دین را ابزاری برای تغییر اجتماعی می‌داند؛
- آزادی اجتماعی رفاه دنیوی را با رستگاری اخروی پیوند می‌زند؛
- اصالت پراکسیس بر اهمیت عمل در تحقق آموزه‌های دینی تأکید دارد؛
- ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی دین را نیرویی برای مبارزه با ساختارهای ظالمانه معرفی می‌کند. هریک از این مضامین به نوعی بر جنبه اجتماعی دین تأکید دارند و آن را از حوزه صرفاً فردی و اخروی خارج کرده، به نیرویی برای تغییر و تحول اجتماعی تبدیل می‌کنند. این رویکرد، دین را در متن زندگی اجتماعی قرار می‌دهد و آن را عاملی برای رهایی انسان از قیدوبندهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی معرفی می‌کند.



شکل شماره ۲. شبکه مضامین الهیات آزادی‌بخش

۸. گفت‌وگوی انقلاب اسلامی با الهیات آزادی‌بخش

به نظر می‌رسد الهیات آزادی‌بخش در لایه اندیشگانی اشتراک‌های بسیاری با فقه پویای شیعی و ایدئولوژی جمهوری اسلامی دارد و مضامین این اندیشه یا عیناً در فقه شیعه موجود هستند یا مشابه مفاهیم متناظری هستند که می‌توانند پایه گفت‌وگو قرار گیرند. در این بخش ذیل عنوان هریک از مضامین اندیشه الهیات آزادی‌بخش، به برخی مفاهیم متناظر با آن مضمون می‌پردازیم.

بافت محوری

این مفهوم در فقه شیعی معادلی همچون توجه به مقتضیات زمان دارد. از نظر استاد شهید مطهری «مقتضیات زمان یعنی مقتضیات محیط و اجتماع و زندگی بشر، به حکم اینکه به نیروی عقل و ابتکار و اختیار مجهز است و تمایل به زندگی بهتر دارد، پیوسته افکار و اندیشه‌ها و عوامل و وسایل بهتری را برای رفع احتیاجات اقتصادی و اجتماعی و معنوی خود وارد زندگی می‌کند. ورود عوامل و وسایل کامل‌تر و بهتر خودبه‌خود سبب می‌شود عوامل کهنه و ناقص‌تر جای خود را به این‌ها بدهند و انسان به عوامل جدید و نیازمندی‌های خاص آن‌ها وابستگی پیدا کند. وابستگی

بشر به یک سلسله احتیاجات مادی و معنوی و تغییر دائمی عوامل و وسایل رفع‌کننده این احتیاجات و کامل‌تر و بهتر شدن دائمی آن‌ها که به‌نوبه خود یک سلسله احتیاجات جدید نیز به وجود می‌آورد، سبب می‌شود مقتضیات محیط و اجتماع و زندگی در هر عصری و زمانی تغییر کند و انسان الزاماً خود را با مقتضیات جدید تطبیق دهد» (مطهری، ۱۳۶۹: ۷۸-۷۷). مقتضیات زمان در آثار متفکران مسلمان زیادی بحث شده است و با دقت زیاد به جزئیات آن توجه شده است و آفات اندیشه‌های دیگر نیز درباره این مفهوم مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. یکی از مشهورترین این بحث‌ها، ایده‌های شهید مرتضی مطهری در کتاب‌های «اسلام و مقتضیات زمان» و «ختم نبوت» است. بحث و گفت‌وگو در مورد مفهوم «اجتهاد» در اسلام نیز یکی از اشتراک‌های نسبی با اندیشه الهیات آزادی‌بخش است. این بحث و درس‌ها در حوزه بافت‌محوری در الهیات آزادی‌بخش می‌تواند سخن نو متفکران مسلمان برای کشیشان آزادی‌بخش باشد.

عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی

عدالت یکی از مفاهیم مشترک اسلام و الهیات آزادی‌بخش است. جمالو (۱۳۹۸) در مورد عدالت چنین ادعا می‌کند: «امام در بیانات خود همواره بر ابعاد عدالت‌محوری اسلام و تبلیغ حکومت اسلامی تأکید زیادی داشتند؛ به‌نحوی که صدور انقلاب اسلامی ایران در بُعد اسلامی آن خلاصه می‌شود و این مهم جز با به دست گرفتن سلاح تبلیغ و برپایی عدالت میسر نمی‌شود» (جمالو، ۱۳۹۸: ۱۱۲). یکی از اصلی‌ترین نقاط تفکر مرحوم دکتر علی شریعتی نیز بحث عدالت‌خواهی تشیع بوده است. وی در کتب مختلف خود از جمله «تشیع علوی و تشیع صفوی»، برخی ویژگی‌های تشیع علوی را «اعتقاد به شهادت، تقیه، عدالت، وحدت امت، انتظار، اعتراض و حق‌طلبی» برمی‌شمارد (شریعتی، ۱۳۵۱) و اساساً تفاوت اصلی تشیع با دیگر مذاهب اسلام را همین اعتقاد به عدالت می‌داند. مبحث عدل در اسلام و کلام اسلامی بسیار عمیق‌تر از مسیحیت مطرح شده است و از آنجاکه «عدل» جزو اصول دین شیعیان است، مورد بحث و تألیف بسیاری از اندیشمندان بوده است. این مباحث می‌تواند راهنمای دیگر اندیشه‌ها باشد.

پراکسیسم

بسیاری از متفکران مسلمان، مذهب شیعه و دین اسلام را دینی عمل‌گرا می‌دانند. می‌توان جهاد و مبارزه را یکی از مفاهیم متناظر با پراکسیسم مورد نظر الهیات آزادی‌بخش دانست. دکتر شریعتی، مذهب شیعه را از اعتقاد تا مناسک، تماماً تلقی‌ای مبارزانه علیه ظلم طبقاتی و حکومت استبدادی می‌داند و شیعه مترقی را ابوذری می‌داند که مناسکش منجر به قیام می‌شود و شیعه مرتجع را افراد دربند ظاهر می‌داند؛ در حالی که هیچ‌کس از ذات و هدف نهایی دین نمی‌فهمند (شریعتی، ۱۳۶۱). جمالو (۱۳۹۸) نیز در مورد جایگاه جهاد در نظام تبلیغی امام می‌گوید: «امام معتقد بود برای اینکه امت واحده در قالب حکومت اسلامی تشکیل شود، امت ملزم به مبارزه با جائز هستند. وی هر نوع نظام غیر اسلامی را شرک‌آمیز دانسته و چاره‌راه را مبارزه جهت از بین بردن دستگاه‌های فاسد و فاسدکننده حکومتی دانسته‌اند» (جمالو، ۱۳۹۸: ۱۹۹).

تعهد معرفت دینی

منشور روحانیت امام خمینی (ره) که پیام ایشان به روحانیان، مراجع، مدرسان، طلاب و ائمه جمعه و جماعت است سندی است که عیار حساسیت تشیع ترقی‌خواه نسبت به تعهد معرفت دینی را مشخص می‌کند. همچنین مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز در دیدارهای خود با حوزه‌های علمیه و ائمه جمعه و جماعت بارها بر لزوم این مسئله تأکید کرده‌اند. مرحوم صفایی حائری نیز در کتب مختلف خود به این مبحث پرداخته‌اند.

کارکردگرایی

دین مبین اسلام در مبحث کارکردگرایی نظرات خاص خود را دارد و یکی از این نظرات منحصر به فرد «کیفیت استخدام وسیله» است که در آن با این ایده مشهور که «هدف همیشه وسیله را توجیه نمی‌کند» مواجهیم. شهید مطهری در این مورد می‌گوید: «ما همان‌طور که هدفمان باید مقدس باشد، وسایلی هم که برای این هدف مقدس استخدام می‌کنیم باید مقدس باشد» (مطهری، ۱۳۴۶: ۱۳۹). ایشان در کتاب «سیری در سیره نبوی» مختصراً و در کتاب «فلسفه اخلاق» مفصلاً در این مورد صحبت می‌کند.

این ملاحظات در کنار تأییدهای موجود (مثل اهمیت نافع بودن در علم و غیره) در مورد کارکردگرایی در گفتمان اسلامی، برای الهیات آزادی‌بخش ایده‌های نو در پی دارد.

آزادی اجتماعی

اسلام و شیعه در مورد آزادی اجتماعی نظرات ویژه‌ای دارد و اساساً مبانی انقلاب اسلامی گره‌خورده با آزادی اجتماعی و پیوند دنیا و آخرت است. ایده‌های امام خمینی، مرحوم شریعتی، شهید مطهری، صفایی حائری و بسیاری دیگر از این بزرگان مملو از بحث در این رابطه است. گفتمان شیعی با تکیه بر میراث اخلاق و عرفان اجتماعی خود می‌تواند در این مفهوم به‌جز تأکید بر تأثیر آزادی دنیوی در سعادت اخروی برای الهیات آزادی‌بخش، بر مبحث «آزادی معنوی» (مطهری ۱۳۶۵)، «جهاد اکبر» (موسوی خمینی، ۱۳۷۲) و تأثیرات دین‌داری و اخلاق‌مداری بر مبارزه آزادی‌خواهانه به‌عنوان توشه تفکر خود سرمایه‌گذاری کند و این مفاهیم را به ایشان عرضه کند.

نتیجه‌گیری

با توجه به یافته‌های پژوهش مذکور درباره ظرفیت‌های اندیشگانی الهیات آزادی‌بخش برای دیپلماسی دینی جمهوری اسلامی ایران در امریکای لاتین، می‌توان نتیجه گرفت شبکه مضامین اندیشه الهیات آزادی‌بخش (دین اجتماعی)، می‌تواند همچون ابزار مؤثری در دیپلماسی دینی و گفت‌وگو میان دو طرف مورد استفاده قرار گیرد تا بتوان قدرت نرم مذهبی جمهوری اسلامی را با توجه به اقتضانات این منطقه و این اندیشه به‌کار بُرد.

در جامعه کاتولیک امریکای لاتین، الهیات آزادی‌بخش جریان مهمی است که قابلیت تأثیرگذاری بر جریان‌های دیگر همچون چپ‌گرایی و جریان‌ات مبارز دارد. این تفکر با تلاش برای ارتباط دین با فلسفه و علوم اجتماعی می‌تواند نقش مهمی در تأمین پایه‌های گفت‌وگو و تعامل بین جریان‌های مختلف دینی و فلسفی ایفا کند.

در مقاله حاضر، ظرفیت‌های اندیشگانی الهیات آزادی‌بخش برای استفاده در دیپلماسی دینی جمهوری اسلامی ایران در قبال امریکای لاتین شناسایی شدند. این ظرفیت‌ها شامل مضامینی

همچون بافت محوری، تعهد معرفت دینی، کارکردگرایی، آزادی اجتماعی، اصالت پراکسیس و ظلم‌ستیزی (عدالت‌خواهی) هستند که همه ذیل مفهوم دین اجتماعی می‌گنجد. گفت‌وگو با الهیات آزادی‌بخش، با تأکید بر این مضامین و گفت‌وگو در مورد مفاهیم متناظر آن‌ها مانند اجتهاد، مقتضیات زمان، عدل، جهاد و مبارزه، کیفیت استخدام وسیله، اهمیت نافعیت در علم، عدم توجیه وسیله توسط هدف، آزادی‌خواهی، آزادی معنوی، جهاد اکبر، تعهد معرفت دینی و مخالفت با دین‌داری راکد، حکومت دینی، ولایت فقیه و مردم‌سالاری دینی با تأکید بر دال مرکزی «دین اجتماعی» به‌عنوان نقطه هدف و تأثیرگذاری، قادر است به‌مثابه ابزار مؤثری در دیپلماسی دینی جمهوری اسلامی ایران در امریکای لاتین عمل کند.

فهرست منابع

- آخوند نتاج، کاظم (۱۳۹۱). «آشنایی با نهضت الهیات رهایی‌بخش». *مجله زمانه*، شماره ۲۵ و ۲۶، خرداد و تیر ۱۳۹۱، صص ۷۶-۷۷.
- اکری، غلامرضا (۱۳۸۶). «محراب‌نشینان شورشی: نگاهی به تاریخچه الهیات آزادی‌بخش». *اخبار ادیان*، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۸۶، صص ۶۶-۶۹.
- بیشاب، دیل؛ رومر، پاتریشیا (۱۳۶۷). «الهیات آزادی‌بخش». *گفت‌وگو و مصاحبه در کیهان فرهنگی*، شماره ۵۴، شهریور ۱۳۶۷، صص ۱۷-۱۴.
- جمالو، محمد (۱۳۹۸). «صدور انقلاب اسلامی از منظر امام خمینی در ابعاد تبلیغ و عدالت، از نظریه تا تداوم و تحول». *تاریخ‌نامه انقلاب*، سال سوم، شماره ۱ تا ۴ (پیاپی ۵ و ۶)، بهار و زمستان ۱۳۹۸، صص ۱۱۱-۱۲۹.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۳). *بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری*. ۱۳۹۳/۰۶/۱۳. دسترسی: farsi.khamenei.ir/speech-content?id=27356. تاریخ دسترسی: مرداد ۱۴۰۳.
- شریعتی، علی (۱۳۵۱). *تشیع علوی و تشیع صفوی*، چاپ پنجم، تهران: سپیده‌باوران.
- شریعتی، علی (۱۳۶۱). *مذهب علیه مذهب*، چاپ دوم، تهران: دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار معلم شهید دکتر شریعتی.
- شفیعی، نوز؛ فلاحی، احسان (۱۳۹۷). «جایگاه کلیسا و دیپلماسی مذهبی در سیاست خارجی روسیه؛ مطالعه موردی اوکراین و گرجستان». *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۱۰۱، اردیبهشت ۱۳۹۷، صص ۲۹-۵۶.
- شیخ‌الاسلامی، محمدحسن؛ نوری، حامد (۱۳۹۶). *دیپلماسی عمومی*، جلد اول، چاپ اول، انتشارات مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- عسگری، یاسر؛ مریجی، شمس‌الله (۱۳۸۹). «الهیات آزادی‌بخش امریکای لاتین؛ ریشه‌ها و عوامل شکل‌گیری». *نشریه معرفت/ادیان*، سال اول، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۹، صص ۱۶۸-۱۳۹.
- عسگری، یاسر (۱۳۸۹). «مسیحیت در امریکای لاتین؛ از آغاز تاکنون». *فصلنامه تخصصی ادیان و مذاهب هفت آسمان*، سال دوازدهم، شماره ۴۸، زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۲۶-۱۰۳.

- عسگری، یاسر (۱۳۹۱). «بررسی جریان‌های دینی و شبه‌دینی در امریکای لاتین: تحت لوای کدام پرچم؟». مجله زمانه، شماره ۲۵ و ۲۶، خرداد و تیر ۱۳۹۱، صص ۷۵-۷۲.
- مکدرموت، مارتین (۱۹۳۴). «مقایسه میان الهیات آزادی‌بخش و جهاد امام خمینی». ضمیمه خردنامه همشهری، شماره ۴۹، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۸۴، صص ۱۵-۱۴.
- محمودی، سید مهدی (۱۳۹۵). منشور روحانیت: پیام تاریخی و مهم حضرت امام خمینی (ره) خطاب به روحانیون سراسر کشور، چاپ سی و ششم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- مدرس، محمدرولی؛ حداد زند، شیرین (۱۴۰۱). «نقش دیپلماسی دین در سیاست خارجی چین و تأثیر آن بر جنوب شرق آسیا ۲۰۲۰-۲۰۱۰». فصلنامه مطالعات فرهنگ دیپلماسی، دوره ۱، شماره ۲ (پیاپی ۲)، شهریور ۱۴۰۱، صص ۲۲-۱.
- مسعودنیا، حسین؛ سالدورگر، الهه (۱۳۹۱). «بررسی وجوه اشتراک و افتراق الهیات آزادی‌بخش و اسلام سیاسی». فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۱، شماره ۲ (پیاپی ۲)، تیر ۱۳۹۱، صص ۱۹۶-۱۷۳.
- مطهری، مرتضی (۱۳۴۶). سیری در سیره نبوی، چاپ بیست‌وهفتم، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۵). آزادی معنوی، چاپ چهل‌ونهم، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). ختم نبوت، چاپ بیستم‌ویکم، تهران: صدرا.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۲). جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- میرتبار، سید مرتضی؛ اخباری، محسن؛ اخباری، نرجس (۱۳۹۴). «تأثیر الهیات اروپایی بر تشکیل الهیات رهایی‌بخش امریکای لاتین». نشریه معرفت‌ادیان، سال ششم، شماره ۲ (پیاپی ۲)، بهار ۱۳۹۴، صص ۱۲۶-۱۰۵.
- نماینده‌نیاسر، مجتبی؛ حیدری، حسین (۱۳۹۴). «بررسی کارنامه معرفتی الهیات آزادی‌بخش نیم‌قرن پس از ظهور». نشریه معرفت‌ادیان، شماره ۲۴، پاییز ۱۳۹۴، صص ۸۵-۱۰۵.
- هادیان، ناصر؛ احدی، افسانه (۱۳۸۸). «جایگاه مفهومی دیپلماسی عمومی». فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، دوره ۱، شماره ۳، مهر ۱۳۸۸، صص ۱۱۷-۸۵.
- هادیان، ناصر؛ ایرانفر، محمدمهدی (۱۴۰۱). «سطح متراکم دیپلماسی عمومی شیعی و ارتباطات استراتژیک

جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۲۵، شماره ۲ (پیاپی ۹۶)، تیر ۱۴۰۱، صص ۳۰۰-۲۷۱.

یوسفیان، جواد (۱۳۶۸). کلیسای شورشی مذهب و انقلاب در امریکای لاتین به انضمام زندگی و آثار کامیلتورس، چاپ اول، تهران: نی.

- Attride-Stirling, J. (2001). "Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research". *Qualitative Research*, Vol. 1, No. 3.
- Braun, V. & Clarke, V. (2006). "Using thematic analysis in psychology". *Qualitative Research in Psychology*, Vol. 3, No. 2.
- Cummings, Milton C. (2003). *Cultural Diplomacy and the US government: A survey*. Washington DC: Center for Art and Culture.
- Kayaoglu, T. (2015). "Explaining interfaith dialogue in the Muslim world". *Politics and Religion*, 8 (2), pp. 236-262.
- Thomas, S., Tutu, D., & Tutu, D. M. (2005). *The global resurgence of religion and the transformation of international relations: The struggle for the soul of the twenty-first century* (p. 235). New York: Palgrave Macmillan.